فرهنگ عاشورایی

کارکردهای سیاسی در قیام عاشورا

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

قاسم خضری

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۸

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) / نویسنده قاسم خضری.

مشخصات نشر : قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.

شابک : ۸۴۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۱۸-۴۰-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع : عاشورا

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/خ۶ف۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی

(۸)

کارکردهای سیاسی در قیام عاشورا

هو الشهید

مقدمه

نَظَر النَّبیُّ (صلی الله علیه وآله) اِلَی الْحُسَینِ بن عَلی(علیهما السلام) و هُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِی حِجْرهِ و قَال : «إنَّ لِقَتْل الْحُسَین حَرارَةً فی قُلُوبِ المُؤمِنینَ لا تَبْرُدُ اَبَداً.((۱))

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین(علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد.! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد :

«یا اَیُّها الَّذین آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّه و لِلرَّسولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُم» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهدا (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه اللّه بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود : «اِنّی لَمْ اَخْرُجْ اَشِراً و لابَطِراً ولا مُفْسِداً ولا ظالِماً وَ انّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلاح فی اُمّه جَدّی (صلی الله علیه وآله) اُریدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهی عَنِ الْمُنْکَر وَ اَسیرُ بِسیرَهِ جَدّی وَ اَبی عَلیّ بْن اَبیطالِب(علیه السلام).

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند; اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها !

و همانگونه که حضرت شُعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت : «انْ اُریدُ اِلَّا الْاَصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفیقی اِلّا بِاللّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْه اُنیب». (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنّت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت(علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ ه‍.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ ه‍.ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با یک همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزانی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنها بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیّع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

کارکردهای سیاسی عاشورا

اشاره

کارکردهای سیاسی عاشورا

سید محسن آل سید غفور

مقدمه

زندگانی انسان های آزاده به طور عام و حیات مسلمانان به صورت خاص و حیات و ممات شیعیان به نحو خاص تر و به گونه ای ویژه مرهون حیات پیشوایان دین و اولیای الهی است.

اما آنچه از منظر این نوشتار مورد بررسی است، تأمل در حیات سیاسی آن رهنمایان دین و زندگی است. به عبارت دیگر: سنت سیاسی ائمه هدی(علیهم السلام) این است که رهنمای انسان های طالب حقیقت در میدان سیاست باشند. در این میان قیام امام حسین(علیه السلام) الگویی است ایده آل که بالنده سازی حیات انسان های آزاده و مخصوصاً حیات سیاسی شیعه را از سال شصت و یک هجری تا کنون امکان پذیر ساخته است.

توجه به ثمرات و کارکردهای قیام امام حسین(علیه السلام)

تلاشی در پویاتر ساختن فهم قیام حسینی برای طالبان حقیقت و آزادگان عرصه سیاست خواهد بود، زیرا با در پیش روی داشتن نقشه و راهنمای حسینی دیگر عذر و بهانه ای برای فرار از حقیقت نخواهد بود; چنان که امام حسین(علیه السلام)به دخترش حضرت سکینه و همسرخود می گوید:

«لَم یَبقِ ابوکِ لابن حَرّه عذراً...;((۱)) پدرت برای هیچ آزاده ای عذری باقی نگذاشته است.»

با توجه به مطالب مذکور است که از کارکردهای سیاسی قیام عاشورا به نحوی خارق العاده می توان دنیای شوره زار پر از عطش سیاسی و اجتماعی را سیراب ساخت.

عاشورا حادثه ای است که محدود به زمان و مکان نیست. پس طبیعتاً عاشورائیان نیز در ظرف زمانی خاصی نمی گنجند. عاشورا تمام زمان ها و مکان ها را در می نوردد و تمامی عاشورائیان را مخاطب می سازد. طنین عاشورا در گوش زمان پیچیده است و تمامی مخاطبان خود را در هر دو جبهه (حق و باطل) متوجه خود نموده است.

پس باید در حادثه عاشورا و سازندگان آن تأمل و تحقیق کرد تا جوهره، معنا و حقیقت آن روز به روز آشکارتر گردد. پس از آن، کارکردهای سیاسی آن نیز نمایان و آفتابی خواهند گشت.

بدیهی است که شناخت و بررسی کارکردهای سیاسی عاشورا بسته و درگرو شناخت فضا و موقعیت و محیط سیاسی ای است که منجر به پدیدار شدن حادثه عاشورا گشته است. به عبارت دیگر: باید آن فضا و جغرافیای تاریخی را شناخت و در آن تأمل کرد تا این نکته معلوم گردد که جوّ و فضای سیاسی به چه صورت آلوده و فاسد گشته بود که پیدایی حادثه عاشورا را لاجرم ساخته بود.

ناگزیر باید پیشینه عاشورا را شناخت تا بتوان به کارکردهای سیاسی آن دست یافت. باید فهمید که عاشورا چگونه ضربه ای

بود بر پیکر جامد و یخ بسته اقیانوس سیاسی - اجتماعی جامعه آن روز که منجر به ترک خوردن آن اقیانوس یخ بندان و تاریک و افشاندن نور حقیقت بر جامعه اسیر و دست و پا بسته شد.

۱- لطف الله صافی، پرتوی از عظمت امام حسین(علیه السلام)، (تهران کتابخانه صدر، بی تا) ص ۴۳۰.

باید دانست که عاشورا در آن وادی ظلم و جهل چگونه هم چون سنگی بر دریایی بود که باعث پدید آوردن امواج پی در پی آگاهی در میان جامعه و توده ها بود. سرانجام این که باید فهمید، عاشورا چه چیز یا چیزهایی را شکست، اوضاع به چه صورتی درآمده بود که عاشورا باید آن اوضاع را تغییر می داد و کارکرد صحیح را به محیط سیاسی بر می گرداند.

پیشینه شناسی عاشورا

اشاره

در شناخت پیشینه عاشورا توجه به دو متغیر مهم است:

۱ - جاهلیت.

۲ - ملوکیت.

الف - جاهلیت

هنوز زمان زیادی از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نگذشته بود که تحولاتی در حال روی دادن بود که با اقدامات بیست و سه ساله پیامبر و خون دل های وی در این مدّت متفاوت ومتناقض بود. اما این تحولات از سوی دیگر در هماهنگی با گذشته ای بود که همّ و غم پیامبر در پی تخریب آن گذشته جاهلی بود.

حیات جاهلی دارای شاخصه های منحصر به فردی بود که قرآن کریم بارها آن شاخصه ها را مورد ملامت قرار داده بود. شاخصه هایی همانند: جنگ و غارت، افتخار به حسب و نسب و قوم و قبیله: (الهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر)((۱))، پست شمردن جنس مؤنث تا آن جا که به زنده به گور نمودن دختران شهرت یافتند; (بِأَیِّ ذَنْب قُتِلَتْ)((۲))، فساد و فحشا، مِیْگُساری و شرب خمر، قمارو...

امام علی(علیه السلام) در خطبه های متعددی دوران جاهلی را این گونه ترسیم می کند:

«أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَی شَرِّ دِین، وَفِی شرِّ دَار، مُنِیخُونَ بَیْنَ حِجَارَه خشْن، وَحَیَّات صُمٍّ، تَشرَبُونَ الْکَدِرَ وَتَأْکُلُونَ الْجَشِبَ، وَتَسْفِکُونَ دِمَاءَکُمْ، وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَکُمْ، الأَصْنَامُ فِیکُمْ مَنْصُوبَهٌ، وَالآثَامُ بِکُمْ مَعْصُوبَهٌ;((۳)) شما گروه عرب دارای بدترین دین بودید و در بدترین جامعه زندگی می کردید. در میان سنگ های سخت و مارهای ناشنوا سکنا داشتید. آب های تیره می آشامیدید و غذای خشن می خوردید، خون یک دیگر را می ریختید و با خویشاوندان خود قطع رابطه می نمودید. بت ها در میان شما برای پرستش نصب شده و گناهان و انحراف های سخت به شما بسته بود.»

آری به راستی که آنان در عرصه سیاست، اسیر و گرفتار نادانی همه جانبه و همه سویه بودند. با تأمل در حیات سیاسی - طبقاتی قبیله، درستی فرمایش امام علی(علیه السلام)آشکارتر می گردد.

رهبریِ سیاسی قبیله در ارتباط عمیق و ناگسستنی با ساختار طبقاتی قبیله بود. مردمان قبیله به سه بخش تقسیم می شدند: ۱ - خُلّص: فرزندان اصیل قبیله که به لحاظ خون و نژاد، اعضای درجه یک محسوب می شدند. ۲ - مَوالی: اعضای درجه دوم قبیله بودند که به جهت همسایگی و یا بستن پیمان، عضویت قبیله را پذیرفته بودند. ۳ - عبید: اُسرا و بندگانی بودند که اعضای درجه سوم قبیله به شمار می آمدند.((۴))

۱- سوره کوثر، آیات ۱ و ۲.

۲- سوره تکویر، آیه ۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۴- یحیی الجبوری، الجاهلیه (بغداد، مطبعه المعارف، ۱۳۸۸) ص ۵۹ - ۶۰.

بـدیهی است که بـا وجود چنین ساختاری رهبریِ سیاسـی هرگز به جز از افراد درجه اول تعلق نمی گرفت. علاوه بر آن گفتنی است که در تعیین و نصب رهـبر سیاسـی هرگز به صـلاحیت و شایسـتگی و... تـوجه نمی شـد و آنچه که به عنوان یـک اصـل پذیرفته شده بود سن و سال بیشتر بود.

رحلت رسول خدا(صـلی الله علیه وآله) این عقب گرد را تشدید نمود و جامه واقعیت بر هشدار آیه قرآنی – که سابقاً ذکر شد – پوشاند. حضرت علی(علیه السلام) از این فاجعه و عقب گرد پس از رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله) چنین یاد می کند:

«حَتَّی إِذَا قَبَضَ اللّهُ رَسُولَهُ(صـلی الله علیه وآله)، رَجَعَ قَوْمٌ عَلَی الأَعْقَابِ، وَغَالَتْهُمُ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَی الْوَلاَئِجِ، وَوَصَلُوا غَیْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِی أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ، وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ أَسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فی غَیْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ خَطِیئَه، وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِب فِی غَمْرَه؛((۱))

همین که خداوند جان رسول خدا(صـلی الله علیه وآله) را تحویل گرفت گروهی به اعقاب (گذشته ها) برگشتند و در انحراف فرو رفتند و بر عناصـر نفوذی جاهلیت تکیه زدند و به بیگانگان پیوستند و از آنان که مأمور به دوستی شان (و وسیله ارتباطشان با حق) بودند، بریدند و ساختار اسـلام را از بنیان جا به جا کردند و در غیر جایگاهش – در کانون خطاها و گناهان و غوطه ور در فساد و تباهی – قرار دادند.»

بـا رحلت رسول خـدا پدیـده سـقیفه بنی ساعـده را می توان به عنوان اولین و در عین حـال مهم ترین نشـانه بازگشت به دوران جاهلی دانست، چرا که در سـقیفه آنچه در زمینه سیاسی رخ نمود تعیین رهبر سیاسی به سنّت جاهلی بر اساس حیات طبقاتی – سیاسی قبیله بود.

دیگر نشانه برگشت جاهلی که بر اساس حیات طبقاتی – سیاسـی قبیله پی ریزی شـد، تبعیض اقتصادی در میان مسـلمانان بود؛ همان گونه که در قبیله، اعضا به سه بخش سلسـله مراتبی تقسـیم می شدنـد، خلیفه دوم به بهانه فضـیلت مجاهـدان بدر و اُحد، سیاست تبعیض اقتصادی را در امت اسـلامی پیش گرفت و چنین سـیاستی در زمان خلیفه سوم تثبیت و نهادینه شد تا جایی که این سیاست نهایتاً فاصله ای عمیق از فقر و ثروت میان مسلمانان پدید آورد.

تبعیض قومی و نژادی، دیگر شاخصه حیات سیاسـی – طبقاتی قبیله بود که با لباسـی دیگر پس از رحلت رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله) عیان گردید. زمانیکه خلیفه دوم به خلافت رسـید – با توجه به زمینه های فکری آن دوران – چندین بخشنامه خیلی مهم صـادر کرد که جنبه نژاد پرستی و قومیت گرایی داشت. بر اساس بعضـی از این دسـتور العمل ها – مثلا – ورود عجمی ها به مدینه ممنوع شد و آنان از بعضی امتیازات اجتماعی که به موجب قرآن از آن برخوردار بودند محروم شدند.((۲))

شهید مطهری در مورد سیاست امویان – که با به خلافت رسیدن عثمان روز به روز تقویت گردیدند و نهایتاً زمام امور مسلمین را بر عهده گرفتند – می نویسد:

«معاویه و اموی ها برای تقویت دو اصل کوشش بسیار کردند: یکی امتیاز نژادی ای که عرب را بر عجم ترجیح می داد و دیگر ایجاد فاصله طبقاتی ای که بعضی مانند: عبدالرحمن بن عوف و زبیر، صاحب الالف والوف شدند و بعضی فقیر و صُعلوک باقی ماندند.»((۳))

۱- عبدالمجید معادیخواه، فرهنگ آفتاب، ج ۴، ص ۱۶۸.

۲- علی محمد ولوی، «زمینه های اجتماعی واقعه عاشورا» فصلنامه تاریخ اسلام شماره یک، ص ۲۰۵.

۳- مرتضی مطهری، حماسه حسینی(تهران، صدرا، ۱۳۷۱) ج۳، ص ۲۴.

اسلام پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) چنین روندی را طی نمود تازمانی که عنان خلافت در اختیار صاحب حقیقی آن قرار گرفت، اما آن زمانی بود که دیگر بر اسلام، لباس وارونه پوشانده شده بود: «لُبِس الاسلامُ لُبس الفَروِ مقلوباً.»((۱))

امام علی(علیه السلام) در دوران حکومت خود با انبوهی از مسایل و مشکلات اقتصادی، انحرافات دینی، فساد داخلی، بحران سازی ها و جنگ های داخلی قاسطین، مارقین، ناکثین و.. روبه رو بود. بدیهی است که با وجود چنین مشکلاتی امام(علیه السلام)امکان آن را نمی یافت تا در دوران حکومت کوتاه چهار سال و نه ماهه خویش، لباس راستین را بر تن اسلام برگرداند.

ب – ملوکیت

خلافت – که برآمده از زمینه های جاهلی بود – زمینِ مناسب و مساعدی برای افشاندن بذرهای سلطنت و پادشاهی بود. طُلَقا با اغتنام فرصت به دست آمده از جریان خلافت – که جریان انحرافی در اسلام بود – اولین جوانه های ملوکیت و پادشاهی را به بار نشاندند. دست یابی طلقا به قدرت، با یزید بن ابی سفیان در زمان ابوبکر آغاز گردید و پس از مرگ وی، خلیفه دوم معاویه بن ابوسفیان را به جای برادرش بر حکومت شام منصوب کرد و عنان مردم شام را – که بخشی از قلمرو حکومت اسلام بودند – در دست بنی امیه قرار داد.

هرچند سنگِ بنای اولیه قدرت طلبی و دست یازی امویان – که جریان ملوکیت را در سر می پروراندند – در زمان ابوبکر و عمر گذاشته شد، اما نهایتاً با درگذشت خلیفه دوم، این جریان در زمان خلیفه سوم رو به گسترش و تکامل نهاد. خلافت سیزده ساله عثمان، مأمن و مأوایی برای رشد و گسترش جریان ملوکیت بود. جریان پادشاهی، پی ریز ساختار تازه قدرت در اسلام گشت. ساختار نوین سلطنت برآمده از جریان خلافت – که خود زاده جریان جاهلی بود – به تدریج پس از گماردن معاویه به حکومت شام از سوی عمر (خلیفه مسلمانان) پدید آمد. هرچند عُمر نگرانی خود را از عمال و سیره معاویه که خود را در کسوت پادشاهان در می آورد اظهار می داشت، اما این نگرانی هرگز سودی نبخشید.

عمر در مورد رفتار شاه مآبانه معاویه به اطرافیان خود می گفت: «شما از کسرا و قیصر می گویید در حالی که معاویه در میان شماست...»((۲))

نزدیکی و مجاورت شام با روم از سویی و ارتباط گسترده شامیان با ایران از سوی دیگر که هر دو کشور در ساختار قدرت شاهانه گرفتار بودند – از دیگر عوامل تأثیر گذار بر خُلق و خوی معاویه بود تا بر این ساختارِ بی قید و بند از تمامی شرایط اخلاقی، سیاسی و مذهبی روی خوش نشان داده و خود را در چنین ساختاری خوش نشین نماید. ابن حجر هیثمی در این باره می نویسد:

«در دوران خلافت عمر، معاویه با جمعی به نزد عمر آمد و با وی به حج رفت. عمر از زیبایی چهره ها و لباس ها به شگفتی آمده بود. معاویه (در پاسخ این شگفتی) گفت: ای امیرالمؤمنین! زیبایی چهره ها و اندام ناشی از این است که ما در سرزمینی

آباد زندگی می کنیم.. عمر در پاسخ وی گفت: سبب این وضعیت، خوش خوری شما در غذاها و آشامیدنی هاست و از دیگر سوی، نیازمندانی که در پشت درها مانده اند».((۳))

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۶۹)، ص ۷۶.

۳- عطاء الله مهاجرانی، پیام آور عاشورا، (تهران، انتشارات اطلاعات) ص ۵۰.

یعقوبی در ترسیم جریان ملوکیت در اسلام می نویسد:

«معاویه نخستین کس در اسلام بود که نگهبانان و پاسبانان و دربانان گماشت و پرده ها آویخت و منشیان نصرانی استخدام کرد و جلو خود حربه راه می برد و از مقرری زکات گرفت و خود روی تخت نشست و مردم زیر دست او، و دیوان خاتم را تأسیس کرد و دست به ساختمان زد... و مالهای مردم را مصادره کرد و آنها را برای خویش گرفت».((۱)) بنابر نقل ابن ابی الحدید: معاویه حریر می پوشید و در ظروف طلا و نقره می آشامید((۲)) و در این باره هیچ ابایی نداشت که علناً بگوید: منم نخستین پادشاه.((۳))

فرو غلتیدن در دامان سلطنت و ملوکیت، به بازی گرفتن دین و سخره آن بود. اقامه نماز جمعه در روز چهارشنبه، نشسته خطبه خواندن و خواندن خطبه نماز عید فطر را قبل از نماز از ثمرات چنین جریانی بود; چنان چه در تاریخ الخلفا آمده است:

«شرایط فیزیکی معاویه چنان دگرگون شده بود که به علت لایه های متراکم چربی و گوشت که او را در برگرفته بود و شکمی آویخته که مجال تحرک به او نمی داد. او نخستین کسی بود که هنگام خطبه خواندن، نشسته خطبه می خواند.»((۴))

با مرگ معاویه در سال شصت هجری، روند بیست ساله ملوکیت به یزید، زاده معاویه واگذار گردید. اگر معاویه فساد و فحشای خود را در پوششی از ریا انجام می داد، یزید هیچ ابایی نداشت که این فساد و فحشا عیان و علنی باشد. سگ بازی، میمون بازی و برپایی مجالس رقص از سوی پادشاه اسلامی، حکایت گر انحطاط روزافزون جامعه اسلامی در گرداب کثیف و متعفن جاهلیت، خلافت و ملوکیت بود.

کارکردهای سیاسی عاشورا

اشاره

پر واضح است که روند انحرافی پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) تا سال شصت هجری - که روز به روز افزون تر می گردید - هرگز مجال آن را نمی داد که اسلام و کارکردهای اجتماعی، اقتصادی، حکومتی و سیاسی آن عیان گردد و کارکرد صحیح خود را به انجام رساند.

از هم گسیختگی اجتماعی مسلمانان، تخریب و تضعیف روحیه استقامت و شهادت طلبی در میان مسلمانان، ازمیان رفتن فرهنگ ظلم ستیزی و عدالت خواهی، و خو نمودن با ظلم، انحطاط روز افزون فرهنگ آزادی خواهی در مُرداب اختناق و استبداد، از میان رفتن غیرت دینی مسلمانان، به فراموش سپاری فرهنگ جهاد و از یاد بردن فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر از سوی مسلمانان و به تدریج از میان رفتن اصل مهم اندیشه راستین اسلام، یعنی امامت در پسِ ابرهای جاهلی، از ثمرات خلافت و ملوکیت بود که قیام علیه حکومت اموی را ضروری می ساخت.

از قیام امام حسین(علیه السلام) در عاشورای سال شصت و یک هجری باید به عنوان نهضت و تداوم اقدامات پدر بزرگوارش

حضرت امام علی(علیه السلام) یاد نمود که در پی بر تن نمودن جامه راستین بر تن اسلام نبوی(صلی الله علیه وآله) بود. از قیام حسینی باید به عنوان حادثه ای یاد نمود که زمینه کارکرد صحیح اسلام را در امور اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، سیاسی و... مهیا می نمود. قیام امام حسین(علیه السلام)اقدامی خونین در تصحیح و گرداندن کارکردهای اسلام نبوی(صلی الله علیه وآله) بود.

۱- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، (تهران، بنگاه ترجمه نشر کتاب، ۱۳۴۲) ج ۲، ص ۶ - ۱۶۵.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، (تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم داراحیاء الکتب العربیه)، ج ۵، ص ۱۳۰.

۳- یعقوبی، همان.

۴- پیام آور عاشورا، ص ۵۱.

بر این اساس در پی آن خواهیم بود تا کارکردهای سیاسی عاشورا را بیان نماییم. بدیهی است که کارکردهای سیاسی عاشورا را به لحاظ زمان می بایست به دو شاخه: کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم نمود. اما نگارنده در پی تلفیق کارکردهای بلند مدت و کوتاه مدت با یکدیگر و نتیجه هر کارکرد را به لحاظ زمانی در ذیل هر کارکرد خاطر نشان می سازد:

۱ - احیای اندیشه امامت نزد مسلمانان

اشاره

همان گونه که گفته شد، پس از رحلت رسول خدا جریان طبیعی اسلام که بر اصل بنیادین «امامت» پایه گذاری شده بود با دسایس بنیان گذاران خلافت به انحراف کشیده شد و «خلافت» جایگزین آن گردید.

«امامت» در اسلام مهم ترین اصلی است که سایر اصول اسلام در پرتو آن تکامل می یابند و بدیهی است که با اختلال در کارکرد «امامت» سایر اصول اسلام نیز به اختلال و عدم کارکرد صحیح می انجامند. همان اتفاقی که پس از پیامبر گریبان گیر جامعه اسلامی گردید. کارکرد امامت تابع کارکرد امام است. امام نور، کارکردهای صحیح در راستای اسلام ارایه می دهد و امام نار، کارکردهای ضد اسلام را بر جامعه اسلامی تحمیل خواهد کرد. بر این اساس امام صادق(علیه السلام) امام را بر دو قسم تقسیم می کند: ۱ امام نور ۲ - امام نار.

«إِنَّ الأَئِمَّةَ فِی کِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی: (وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا) لَا بِأَمْرِ النَّاسِ یُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُکْمَ اللهِ قَبْلَ حُکْمِهِمقَالَ: (وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَدْعُونَ إِلَی النّارِ) یُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللهِ وَحُکْمَهُمْ قَبْلَ حُکْمِ اللهِ وَیَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِی کِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ؛((۱))

ائمه در کتاب خداوند بر دو گونه اند: امامانی که مردم را به امر الهی هدایت می کنند، نه به امر مردم، دستور خدا را بر دستور خویش مقدم می شمرند و حکم او را برتر از حکم مردم قرار می دهند و امامانی که دعوت به آتش می کنند، فرمان خود را بر فرمان حق مقدم می دارند و حکم خود را قبل از حکم خداوند قرار می دهند و بر طبق هوای نفس خویش بر ضد کتاب الله عمل می نمایند.»

اکنون با مقایسه ای میان فرمایشات ائمه هُدی(علیهم السلام) و سیره و روش آنان با سیره و روش امامان نار اموی - که پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به تدریج امامت مسلمین و زمام آنها را در دست گرفتند - سعی خواهیم کرد تا شاخصه های امامت حق و امامت نار را مورد بررسی قرار دهیم.

امام رضا(علیه السلام) در تعریف امامت می فرمایند:

«إِنَّ الإِمَامَهَ زِمَامُ الدِّینِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِینَ وَصَلاحُ الدُّنْیا وعِزُّ الْمُؤْمِنِینَ إِنَّ الإِمَامَهَ أُسُّ الإِسْلام النَّامِی وَفَرْعُهُ السَّامِی بِالإِمَامِ تَمَامُ الصَّلاهِ وَالزَّکَاهِ وَالصِّیَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ؛((۲))امامت، رهبری دینی، نظام بخشی مسلمین، اصلاح گر دنیای مردم و عزت دهنده

به مؤمنین است. امامت اساس اسـلام و شاخه پر بار آن می باشد، با امام است که نماز، زکات، روزه، حج و جهاد به کمال می رسند.

نکته ظریف و در عین حـال مهم در تعریف فوق از امامت آن است که امامت هرگز به امور اخروی یا معنوی ِ صـرف منحصـر نشـده، بلکه علاـوه بر موارد اُخروی و معنوی، امور مادی و دنیایی مسـلمانان را نیز شامل می شود: «نظام المسـلمین» و «صـلاح الدنیا».

شهیـد مطهری بـا توجه به این نکته است که در تفاوت میان نبوت و امامت می نویسـد: «دقیق ترین کلمه ای که بر کلمه امامت منطبق می شود همین کلمه رهبری است. فرق نبوت و امامت در این است که نبوت راهنمایی و امامت

۱- ثقه الاسلام کلینی، الکافی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه- ش) ج ۱، ص ۲۱۶.

۲- همان، ص ۳۶۵; علامه مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه- ق) ج۲۵، ص ۱۲۰.

رهبری است. نبوت وظیفه اش بیش از این نیست که راه را نشان دهـد، ولی بشـر علاـوه بر راهنمایی به رهبری نیاز دارد. یعنی نیازمند است به افراد یا گروه و دستگاهی که قوا و نیروهای وی را بسیج کنند، حرکت دهند سامان و سازمان بخشند.»((۱))

رابطه امام و مردم

اشاره

در نظـام امـامت، ارتبـاط امـام بـا مردم، ارتباطی یک سویه نیست، ارتباط عمومی از بالا به پایین نیست. در نظام امامت مردمان فـدایی امام، توصـیف نمی شوند. مردمان مطیعانی کر و کور که بدون تعقل فرمان ببرند، ترسـیم نمی گردند. بلکه امام موظف به راهنمـایی و راهبری مردم در مسـیر سـعادت و کمـال است. از این روست که می توان شـاخصه های ذیل را به عنوان وظیفه امام در ارتباط با مردم ارزیابی نمود:

الف – حفظ کرامت انسانی

همان گونه که در تعریف امامت از امام هشـتم حضـرت علی بن موسی الرضا مشخص است امام، عزّت دهنده و سرافراز کننده مـؤمنین اسـت. امـام هرگز پـذیرای ذلت و زبـونی مردم نمی گردد. مسـئله ای که عکس آن کاملاـ در حکومتهـا و نظـام هـای دیکتاتوری صادق است، چون اصولا اگر مردم در ذلت و پستی به سـر برند و با ذلت و زبونی خو گیرند آن گاه است که بهتر می توان بر آنها خارج از تمام قید و بندهای انسانی – اسـلامی حکومت نمود. بر این اساس و مسـئله مهم عزت آدمی است که امام حسـین(علیه السلام) را بر آن می دارد تا به خاطر وضعیت اسف بار مردم به جزع آمده و از حکومت اموی بر دانشمندان و علمای بی تفاوت بانگ برآورد:

«... من بر شـما از این نعمت که در سایه خدا به دست آوردید و کفران می کنید بیم دارم. کسـی که خدا را می شناسد در نظر شما احترام ندارد، ولی همین خود شـما در میان ملت با نام خدا احترام می شوید. این حقیقت تلخ را می بینید که چگونه پیمان های الهی را می شکنند ولی هیچ نمی پوشید و می فروشید و فریاد انتقاد و اعتراض سر نمی دهید.

شما که برای گوشه ای از حقوق پـدران خود داد و فریاد راه می اندازیـد. چگونه است که برای حقوق پیامبر اسـلام و زحمات طاقت فرسای او که چنین پایمال می شود حرفی نمی زنید؟!

لذا امام حسین(علیه السلام) یکی از اهداف قیام خود را ایجاد امنیت برای مردم بی پناه و مظلوم معرفی می کند:

«اللهم إنـک تعلم أنه لم یکن مـا کان منا تنافسا فی سـلطان و لا التماسا من فضول الحطام ولکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یأمن المظلومون من عبادک.»((۲))

پس اولین شاخصه ای که نظام امامت را از نظام استبدادی متمایز می نماید شاخصه کرامت انسانی است. در حالی که نظام امامت تلاش بر حفظ کرامت انسانی و افزایش آن دارد. در نظام استبدادی کرامت انسانی عامل عمده خطر و تهدید نظام دیکتاتوری و استبداد محسوب می گردد. از این رو در این نظام تلاش بر آن است که تا انسان ها هرچه بیشتر از آن فاصله گیرند و به ذلت و پستی و اطاعت از حکومت و حاکمان، بدون تعقل و کورکورانه گردن نهند. همان مطلبی که امام حسین(علیه السلام)در فقره بالا ـ به خوبی توضیح می دهند و این خطبه در عین حال حکایت از عدم کرامت انسانی در نظام استبدادی اموی دارد.

۱- مرتضی مطهری، امدادهای غیبی در زندگی بشر (تهران، صدرا، ۱۳۵۴)ص ۱۰۸.

۲- همان، ص ۲۳۷ و علامه مجلسی، همان، ج ۹۷، ص ۷۹.

ب – آزادی عقیده و بیان

دیگر شاخصه مهم نظام امامت، وجود آزادی عقیده و بیان برای تمام افراد و گروه های مختلف است. همان مسئله ای که عدم آن در نظام استبدادی کاملا مشهود است. بدیهی است که شاخصه اخیر برآمده از شاخصه قبلی است، چون زمانی که کرامت انسانی مطرح نباشد دیگر برای انسان ها حقی برای بیان و آزادی عقیده نخواهد بود.

رفتار امام علی(علیه السلام) با خوارج که امام(علیه السلام) از آنها به عنوان فتنه یاد می کند مؤیدی است بر وجود آزادی عقیده و بیان در نظام امامت. تا هنگامی که خوارج در حیطه فرهنگی به فعالیت می پرداختند و دست به اسلحه نبرده بودند، امام علی(علیه السلام) نه تنها با آنها به خشونت رفتار نکرد که حتی سهمیه و حقوق آنها را نیز از بیت المال قطع ننمودو به علاوه به آنها اجازه می داد تا به اظهار نظر و برپایی اجتماعات اقدام کنند. در این نظام آزادی عقیده و بیان آن چنان پراهمیت است که خوارج اجازه می یابند تا هنگام سخنرانی و خطبه امام(علیه السلام) به بحث و مجادله با امام(علیه السلام) بپردازند.

ج – فرهنگ معرفت پروری و آگاهی دهی

سومین شاخصه مهم امامت که آن را از نظام استبدادی متمایز می گرداند، توجه و اهتمام امام مسلمین به فرهنگ معرفت پروری و آگاهی روز افزون مردمان است. مسئله ای که عکس آن دقیقاً در دستور کار نظام استبدادی وجود دارد. چرا که با وجود فرهنگ حماقت و نادانی است که امکان حکومت نادان و فاسد بر مردمان به وجود می آید. از این رو یکی از شاخصه های مهم حکومت دیکتاتوری «پرورش جهل» است. در «مروج الذهب» آمده:

یکی از اهالی کوفه با شتری وارد شام شد. مردی شامی جلو او را گرفت و ادعا نمود این ناقه مال من است که در صفین از من گرفته ای. سر و صدای آنها بلند شد و به معاویه رسید. مرد شامی پنجاه نفر شاهد آورد و آنها شهادت دادند که این ناقه متعلق به اوست. معاویه حکم کرد که شتر را به مرد شامی بدهند. در این هنگام مرد کوفی به معاویه گفت: این شتر نر است، نه ماده. در حالی که تمام اینان ادعا نمودند که شتر ماده متعلق به آن شخص است.

بعد از متفرق شدن مردم، معاویه شخص کوفی را خواست و قیمت شترش را پرسید. بیش از دو برابر قیمت شتر به او داد و گفت: از قول من به علی بن ابی طالب بگو: با صد هزار مرد جنگی از شام با تو روبه رو می شوم که هیچ کدام بین شتر نر و ماده فرق نمی گذارند!!((۱))

اما در نظام امامت عکس این مسئله صادق است. امام وظیفه خود می داند تا روح آگاهی و حقیقت یابی را در کالبد اصحاب و مردمان بدمد. زمانی که حارث – از اصحاب امام(علیه السلام)- در وادی شک و تردید افتاده بود و خود را متحیر میان حق و باطل یافته بود، زیرا از سویی طلحه و زبیر و عایشه دو صحابه که از اصحاب بزرگ و همسر پیامبر(صلی الله علیه وآله) را می

نگریست و از سوی دیگر داماد و صحابی برتر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را می دید که رو در روی هم قرار گرفته بودند، شک خود را بر امام علی(علیه السلام)عرضه داشت و خواهان یافتن شخص محق گردید.

رجوع حارث به امام(علیه السلام) خود حکایت از این مطلب دارد که پاسخ امام(علیه السلام) به او برای حارث کافی خواهد بود تا از حیرت و تردید به درآید، اما آنچه امام(علیه السلام) در پاسخ وی گفت بسیار جالب توجه است. امام(علیه السلام)هرگز در پی آن برنیامد تا از این فرصت به نفع خود استفاده کرده و بگوید: «انا الحق»، بلکه امام در اختیار حارث و حارث ها، ملاک و معیار قرار داد تا بر آن اساس به قضاوت بنشیند و به یافتن حق اهتمام ورزند. امام به وی فرمودند:

۱- موسی خسروی، از سقیفه تا نینوا (تهران، کتابفرشی اسلامیه، بی تا) ج ۷، ص ۱۲۲ به نقل از مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۷۲.

«یا حارث! إنک إن نظرت تحتک ولم تنظر فوقک جزت عن الحق، إن الحق و الباطل لا یعرفان بالناس، ولکن اعرف الحق باتباع من اتبعه، والباطل باجتناب من اجتنبه».((۱))

۲ – احیای فرهنگ جهاد

دومین کارکرد مهم قیام عاشورا احیای فرهنگ جهاد در میان امت اسلامی است. با توجه به اهمیت جهاد و نتایج آن، می توان آن را از سه منظر مورد بررسی قرار داد:

۱ – اهمیت جهاد فی نفسه.

۲ – جهاد به عنوان زمینه سازی برای تشکیل حکومت اسلامی.

۳ – جهاد به عنوان آخرین راه کار امر به معروف و نهی از منکر.

بدیهی است که هر کدام از سه محورفوق، نیازمند مباحث خاص خود است. از این رو محور اول به عنوان «احیای فرهنگ جهاد» و محورهای دوم و سوم به عنوان کارکردهای سیاسی عاشورا «زمینه سازی تشکیل حکومت اسلامی» و «احیای فرهنگ امر به معروف ونهی از منکر» مورد بررسی قرار می گیرند.

قطعاً از مهمترین کارکردهای سیاسی حادثه عظیم عاشورا احیای فرهنگ جهاد در میان امت مسلمان بود، زیرا با بروز مجدد روحیه جاهلی و خوگیری روزافزون حاکمان به ملوک پادشاهی – پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) – به تدریج اصول و فروع اسلام رنگ باختن را آغاز کرد; از جمله این اصول و فروع، جهاد بود. به یقین سرآغاز این رنگ باختن را می توان سرپیچی نمودن سران سقیفه از فرمان پیامبر اسلام در سپاه اُسامه، آن هم به بهانه جوانی فرمانده سپاه دانست.

آغاز جنگ های گسترده سپاهیان اسلام و آغاز کشور گشایی و صدور اسلام – به ویژه در زمان خلیفه دوم – و به تدریج پس از آن به خلافت رسیدن حضرت امام علی(علیه السلام)و آغاز جنگ های خونین داخلی در پی سه نبرد سنگین با قاسطین، مارقین و ناکثین و به هر حال خستگی سپاهیان و آغاز عذر و بهانه های مختلف از شرکت در جنگ ها روندی بود که به تدریج دامن گیر «جهاد» گردیده بود.

شکوه و شکایت امام علی(علیه السلام) از یاران و سپاهیان در رویارویی با سردمداران جاهلیت و ملوکیت حکایت از وضعیت «جهاد» در میان مسلمانان دارد که هر روز به بهانه ای از این وظیفه خطیر می گریختند:

«يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلاَ رِجَالَ! حُلُومُ الأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رَبَّات الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّی لَمْ أَرَکُمْ وَلَمْ أَعْرِفْکُمْ مَعْرِفَةً وَاللهِ جَرَّتْ نَدَماً، وَأَعَقَبَتْ سَدَماً (ذمّا). قَاتَلَکُمُ اللهُ! لَقَدْ مَلأْتُمْ قَلْبِی قَیْحاً، وَشَحَنْتُمْ صَدْری غَیْظَاً، وَجَرَّعْتُمُونِی نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنفَاساً;((۲))

ای نامردانِ به صورت مرد، ای کم خردانِ ناز پرور! کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم که به خدا پایان این آشنایی

ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت، خدایتان بمیراند که دلم از دست شما پرخون است و سینه ام مالامال خشم شما مردم دون که پیاپی جرعه اندوه به کامم می ریزید.»

«شما امام بر حق خود را نافرمانی می کنید... خدایا! من از این مردم سیر و خسته شدم... به خدا قسم! دوست می داشتم به عوض شما فقط هزار سواره از قبیله بنوفراس می داشتم.»((۳)) «آگاه باشید که من شما را به جنگ با این مردم، شب و روز و آشکار و پنهان برانگیختم و به شما گفتم با آنها بجنگید، پیش از آن که با شما بجنگند.

۱- شیخ طوسی، الأمالی (قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه- ق) ص ۱۳۴.

۲- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، (انتشارات امیرکبیر) خطبه ۲۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

به خدا قسم! مردمی که دشمنان به خانه های آنها درآیند و برآن ها بتازند، سخت به پستی افتاده اند، هم چنان وقت گذراندید و به پستی گراییدید... به من خبر رسیده است که به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه ماست حمله برده، خلخال و دست بند و گردن بند آنها را ربوده اند... باشنیدن چنین خبری اگر مرد مسلمانی از غصه بمیرد جا دارد; حتی به خود من هم چنین مرگی سزاوار است.»

«شگفتا! به خدا قسم! دل به مرگ می پیوندد و اندوه بر جان می رسد از اجتماع آنها بر باطلی که درآنند و پراکندگی شما از حقی که به آن گراییده اید». «شما که آماج تیرهای حملات آنها شده اید و نمی جنبید وبا شما می جنگند و دفاع نمی کنید و امام خود را نافرمانی می کنید و به چنین عصیانی راضی هستید. چون در تابستان شما را به جنگ می خوانم می گویید هوا به شدت گرم است، مهلتی ده تا هوا خنک شود و چون در زمستان، شما را به نبرد دعوت می کنم می گویید هوا خیلی سرد است مهلتی ده تا هوا گرم گردد. شما از سرما و گرما فرار می کنید و از مرگ فرار شما بیشتر است.»((۱))

فقرات بالا، بازگو کننده وضعیت پیش آمده برای «جهاد» در دوران امیر المؤمنین(علیه السلام) بود. چنین روند وحشتناک و روز افزونی در زمان امام حسن مجتبی(علیه السلام) نیز تکرار گردید و به آن چنان صورتی نمودار شد که سپاهیان و اصحاب شبانه و روزانه، آشکار و پنهان اردوگاه را ترک می گفتند و به سپاه معاویه ملحق می شدند. تهدید و تطمیع و رشوه... از سوی معاویه به یاران امام(علیه السلام) آنها را آن چنان فریفت که فرمانده سپاه امام(علیه السلام)، عبدالله بن عباس به همراه هشت هزار نفر از سپاهیان در صف یاران معاویه ظاهر گردید!

خیانت یاران به امام حسن(علیه السلام) تا بدان جا فزونی یافت که نامه هایی را برای معاویه می نوشتند و آمادگی خود را برای تسلیم نمودن امام خود به صورت پنهان یا آشکار به معاویه و قتل امام به فرمان معاویه ابراز می داشتند((۲)) امام(علیه السلام) زمانی که خیانت فرمانده یک سپاه چهار هزار نفری را در پیوستن به معاویه دید دردمندانه فرمودند: «این مرد کندی هم به معاویه پیوست و به من و شما خیانت کرد و من چندین بار گفتم که شما مردم، وفایی ندارید و بندگان دنیایید، اکنون مرد دیگری را به جای او می فرستم ولی می دانم که او هم به زودی مثل رفیق شما به ما خیانت می کند و رضای خداوند را درباره ما مراعات نمی کند».((۳))

خیانت گران و جهادگریزان سرانجام پستی را به آن حد رساندند که علاوه بر غارت اردوگاه امام، امام خود را تکفیر نمودند: «ای حسن! تو هم به مانند پدرت مشرک شدی» و سه بار به جان امام(علیه السلام) سوء قصد نمودند.

امام(علیه السلام) که از سپاهیان خود نومید شده بود - به درخواست صلح معاویه اشاره فرمودند و گفتند:

«آگاه باشید که معاویه ما را به کاری می خواند که در آن عزتی نیست، اکنون اگر برای مرگ آماده اید بر او حمله می بریم و با ضربه های شمشیر به او فرمان می رانیم و اگر خواهان زندگی هستید دعوتش را می پذیریم و به درخواستش رضایت می دهیم».

هنوز سخنان امام پایان نیافته بود که جهادگریزان، جان خود را ترجیح دادند و یک صدا پاسخ دادند: زنده می مانیم، زنده می مانیم.((۴))

امام(علیه السلام)، در پاسخ به یزید بن وهب جهنی در مصلحت و انگیزه خود از صلح با معاویه به روشنی خیانت یاران و بی سپاهی را متذکر گردیدند:

۱- همان.

۲- باقر شریف القرشی، زندگی حسن بن علی(علیه السلام) ترجمه فخر الدین حجازی، (تهران، انتشارات بعثت) ج ۲ ص ۱۳۱.

۳- همان، ص ۱۳۲.

۴- همان، ص ۱۳۹.

«به خـدا قسم! من معاویه را از اینان بهتر می دانم که خود را شـیعه من شـمارند و آهنگ جانم را دارند و خیمه ام را غارت می کننـد و اموالم را می برنـد. به خـدا! اگر بتوانم از معاویه پیمانی بگیرم که خونم ریخته نشود و پیروان و خاندانم در امان بمانند برایم بهتر است که به دست این مردم کشـته شوم و خانـدانم نابود گردنـد. به خـدا قسم! اگر با معاویه صـلح کنم و عزیز بمانم بهتر است که بـا پستی و اسـارت به دست اینهـا بیفتم و کشـته شوم. اگر بخواهم بـا معـاویه بجنگم اینها گردن مرا می گیرنـد و تسلیم دشمن می کنند و آن گاه معاویه یا مرا می کشد یا بر من منت می گذارد و رهایم می کند و این ننگ همیشه برای بنی هاشم می ماند و معاویه و دودمانش بر زنده و مرده ما همیشه منت می گذارند».((۱))

با مرگ معاویه و آغاز پادشاهی یزید، جامعه اسلامی وارد مرحله نوینی گردید. شـرایط و اقتضاءات حاکم و زمانه به گونه ای دیگر گردید به صورتی که زمینه را برای جهاد امام حسین(علیه السلام) مهیا می نمود.

فسق و فجور علنی یزید از سویی و سـیل نامه های کوفیان که حاکی از آگاهی نسبی مردمان کوفه بود از سوی دیگر و از همه مهم تر در اختیار داشـتن یاران با وفایی هر چند اندک که امام(علیه السـلام) خود در وفای آنان فرمود: «لا اعلم اصـحاباً اوفی و لا خیراً من اصحابی»((۲)) ضرورت جهاد و قیام امام حسین(علیه السلام) را نمایان می ساخت.

همین جمله بالاـ حکایت از آن دارد که امام علی(علیه السـلام) و امام حسن(علیه السـلام) به همین میزان نیز یار باوفا در اختیار نداشـته اند، از این رو دست آنان در جهاد بسـته بود. قیام و جهاد امام حسـین(علیه السلام) عامل تحول و پویایی در امت اسلام گردید و اسلام نبوی(صلی الله علیه وآله) را که اندک اندک به اسلام اموی تبدیل گردیده بود نجات بخشید و بار دیگر آن را حیات داد.

قیام و جهاد حسـینی الگویی گردیـد برای عدالت خواهان و آزادی خواهان. برای کسانی که ظلم و سـتم را می دیدند و وظیفه خود می دانسـتند تـا در برابر آن ایسـتادگی کننـد. این قیـام به لحاظ تأثیر، هم در کوتاه مـدت و هم در دراز مـدّت اُسوه سـتم ستیزان گردیـده است. به لحاظ تأثیر کوتاه مـدّت می توان به قیام ها و حرکاتی که پس از عاشورا اتفاق افتاد اشاره کرد، یعنی به جـامعه ای که روح و فرهنـگ جهـاد و قیـام علیه سـتم گران و حـاکمان سـتم پیشه از آن رنگ باخته بود. این قیام سـبب آن گردیـد تـا قیام های متوالی و پی در پی - چه در زمان حکومت اموی و چه در زمان حکومت عباسـی - اتفاق بیفتـد و ساختار سیاسی آنها را با بحران مواجه سازد.

انقلاـب و حرکت مـدینه، قیـام و جهـاد توّابین در شـهر کوفه به فاصـله چهـار سـال از قیام عاشورا، نهضت مختار ثقفی در سال شصت و شـش، انقلاب مطرف بن مغیره در سال هفتاد و هفت، نهضت ابن اشعـث علیه حجاج بن یوسف، قیام زید بن علی در سال صدو بیست و دو هجری و سرانجام قیام و جنبش شهید فخ در سال صد و شصت و نه بر ضد حکومت عباسی.

اما به لحاظ زمان بلند مدت می توان به گفتار گاندی رهبر انقلاب هند علیه اسـتعمار انگلستان تمسک نمود که آن را سرمشق خود برای هندوسـتان اعلام نموده بود: «زندگی امام حسـین(علیه السـلام) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام... بر من

روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد باید از سرمشق امام حسین(علیه السلام)پیروی کند.»((۳))
«ای ملت هنـد! من هیچ گونه الگو و روشـی از هیچ کس در دنیا برای شـکست اسـتعمار پیر برنگزیدم، مگر از حسـین شـیعه».((۴))

۱- همان، ص ۱۴۰.

۲- امین الاسـلام، اعلام الوری، (مشـهد، دارالکتب الاسـلامیه، بی تا) ص ۲۳۷ و شـیخ مفید، الارشاد، (قم، کنگره شـیخ مفید، ۱۴۱۳) ج ۲، ص ۹۱.

۳- سید عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین(علیه السلام) به انسان ها آموخت (انتشارات فراهانی، ۱۳۵۱) ص ۴۷۷.

۴- احمد ناصری، یادداشت های طف، بخش شعر عربی، نسخه تایپی ۱۳۷۷.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی«ره» بی شک مهم ترین رویداد ستم ستیزی با حاکمان جور و استبداد است که مستقل از ایده های لیبرالیستی و مارکسیستی در قرن بیستم به وقوع پیوست.این انقلاب را باید در جریان اندیشه سیاسی اسلام و سرمشق گیری از قیام حسینی ارزیابی نمود. امام خمینی با اشاره به «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» در بهره گیری از قیام امام حسین(علیه السلام) فرمودند:

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» دستور آن است که این برنامه سرلوحه زندگی است در هر روز و در هر سرزمین باشد. این دستور آموزنده تکلیفی است و مژده ای، تکلیف از آن جهت که مستضعفان اگر چه با عده ای قلیل علیه مستکبران، گرچه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مژده که شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است.»((۱))

و در جایی دیگر فرمودند:

«همه روز باید ملت این معنا را داشته باشد که امروز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد، انحصار به یک عده افراد نمی شود. همه زمین ها باید این نقش را ایفا کنند و همه روزها».((۲))

۳ – زمینه ساز تشکیل حکومت اسلامی

سومین کارکرد سیاسی مهم عاشورا که در عین حال برخاسته از دو کارکرد قبل (احیا اندیشه امامت و احیای فرهنگ جهاد) است; زمینه سازی برای تشکیل حکومت اسلامی است. به این معنا که با جهاد و سرنگونی حکومت استبدادی زمینه برای حکومت اسلامی فراهم می آید تا اندیشه امامت در آن گفتمان، مسلط گردد.

حکومت از موضوعات اساسی و بنیادی است که نقش برجسته آن در زندگی اجتماعی انکارناپذیر است. بر این اساس است که امام علی(علیه السلام) در مورد ضرورت حکومت، خطاب به خوارجی که «لا حکم الا لله» سر می دادند می فرمایند:

«لاَبُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِیر بَرٍّ أَوْ فَاجِر»((۳))

پس از ضرورت وجود حکومت، این سؤال مطرح است که چه کسی باید حکمرانی کند و زمام امور مسلمین را بر عهده گیرد؟

آنچه مسلم است این است که امامت و حکومت بر مسلمین شرایطی دارد که; از جمله می بایست آگاه ترین وعالم ترین شخص از مردمان به احکام الهی، مدیر و مدبر در امر سیاست و به دور از فساد و ظلم باشد. از سه مؤلفه فوق آنچه که قابل حصول برای مردمان است، طبیعتاً سعادت در دنیا و آخرت خواهد بود.

امام علی(علیه السلام) در این که چه کسی سزاوار حکومت است می فرمایند:

«سزاوارترین مردم به رهبری کسی است که نیرومندتر از همه و داناترین مردم در مسایل الهی باشد.»([(۴)]

امام که دانایی را شرط ریاست و حکومت می داند از نادانی و جهل امویان نسبت به احکام و مسایل الهی فغان برمی آورد و از درد می نالد:

«درد من این است که زمام امور این مردم در دست نادانان، ستم گران و گناه کاران قرار گرفته است».

۱- صحیفه نور، ج ۹، ص ۵۷.

۲- همان، ص ۲۰۲.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴- همان، ج ۹، ص ۳۲۸، خطبه ۱۷۴.

از این رو امام(علیه السلام) خطاب به معاویه می فرمایند:

«یَا مُعَاوِیَهُ سَاسَهَ الرَّعِیَّهِ وَوُلاَهَ أَمْرِ الأُمَّهِ بِغَیْرِ قَدَم سَابِق وَلاَ شَرَف بَاسِق وَنَعُوذُ بِاللهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ.»((۱))

امام حسین(علیه السلام) نیز از حکمرانی امویان بر جامعه مسلمین این گونه اظهار شگفتی می فرمایند:

«فَیَا عَجَباًوَمَا لِی لاَ أَعْجَبُ والأرض من غاش غشوم و متصدق ظلوم؛»((۲)) شگفتا و چگونه در شگفت نباشم که سرزمین اسلام در قبضه کسانی است که یا خائن و ستم کارند یا باج گیر و نابه کار یا حکمرانی بی رحم و بی انصاف...»

امام حسین(علیه السلام) در جایی دیگر در پی رسوا سازی و معرفی چهره خاندان اموی - که داعیه داران اسلام گردیده و زمام امور مسلمین را به ناحق در اختیار گرفته اند - می فرمایند:

«هان ای مردم! اینان (خاندان اموی) پیروی از شیطان را رها نکرده و اطاعت از خدای مهربان را رها کرده اند و آشکارا فساد می کنند و حدود الهی را ترک کرده اند و بیت المال را ویژه خود قرار داده اند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام دانسته اند.»((۳))

امام(علیه السلام) هم چنین علاوه بر تذکر جهل امویان نسبت به احکام و وظایف الهی و ظلم و فساد آنان به مسلمین می فرمایند:

«همه کشورهای اسلامی زیر پای آنهاست و دستشان در همه جا باز است و مردم برده آنان و در اختیارشان هستند... هر دستی که بر سر آنها (مردمان) فرو کوبد نمی توانند از خود دفاع کنند. گروهی جبار و معاندند که بر هر ناتوان و ضعیفی فشار می آورند.»((۴))

امام حسین(علیه السلام) در مرحله اول مشخصات خاندان اموی، جهل به احکام الهی، ظلم و ستم و فساد را هشدار می دهندو آن گاه در مرحله دیگر مکانیسم و راه کار بر خورد با آن را نشان می دهند.

در این مرحله وظیفه انسان ها و مسلمین آن است تا با چنین حاکمانی با چنین مشخصاتی مبارزه کنند و علیه آنها قیام کنند. امام(علیه السلام) فرمایش پیامبر را یادآور می گردند:

«من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله مخالفا لسنه رسول الله یعمل فی عباد الله بالإثم والعدوان ثم لم یغیر بقول ولا فعل کان حقیقا علی الله أن یدخله مدخله؛((۵))

هر کس حاکم جائر و ستم کاری را ببیند که حرام الهی را حلال می شمارد و پیمان خدا را در هم می شکند، با سنت پیامبر خدا مخالفت می کند، در میان مردم به گناه و تجاوز اشتغال دارد، ولی علیه او نه به گفتار و نه به فعل عکس العملی انجام

نمی دهد بر خداوند است که او را در جایگاه آن ستم کار قرار دهد.»

امام(علیه السلام) پس از این مراحل معرفی حاکمان فاسد و نالایق و لزوم مبارزه با آنان، به ارایه طریق می پردازد و به مرحله بعدی اشاره می کند که باید ساختار سیاسی حکومت تغییر نماید، اما این که چه خود یا افرادی باید عهده دار رهبری و حاکمان حکومتی گردند، امام جایگزین ارایه می دهند. چنان که حضرت علی(علیه السلام) پس از رسیدن به خلافت فرمودند:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰، ص ۳۷.

۲- تحف العقول، ص ۲۳۷.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۴- جواد قیومی اصفهانی، صحیفه الحسین(علیه السلام)، (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴) ص ۲۶۷.

۵- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

«این خانواده (اهل بیت) اساس دین تکیه گاه یقین اند، پیشگامان به آنان برمی گردند و عقب ماندگان به ایشان می رسند. این خانواده از امتیازات حکومت برخوردارند و سفارش های جانشینی برای آن حضرت (پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)) و هم چنین دریافت علوم مخصوص ایشان است...; هُمْ أَسَاسُ الدِّینِ وَعِمَادُ الْیَقِینِ إِلَیْهِمْ یَفِیءُ الْغَالِی وَبِهِمْ یُلْحَقُ التَّالِی وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلاَیَهِ وَفِیهِمُ الْوَصِیَّهُ وَالْوِرَاثَهُ.»((۱))

امام(علیه السلام) آن گاه با استقرار یافتن حکومت در موضع خود و با اشاره به رهبری سیاسی خود می فرمایند:

«الآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَی أَهْلِهِ وَنُقِلَ إِلَی مُنْتَقَلِهِ»((۲))

اما با از دست رفتن مجدد این حق - پس از بیوفایی، دسایس و توطئه های یاران - از دست امام حسن مجتبی(علیه السلام)، امام حسین(علیه السلام) در مورد و لزوم بازگشت آن بر جای خویش می فرمایند:

«ما خاندان أولیا، اوصیا و وارثان وی و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و شایسته ترین افراد نسبت به مقام او از میان تمام امت بودیم، ولی گروهی بر ما سبقت جستند و این حق را از ما گرفتند... همانا ما هستیم اهل بیت محمد(صلی الله علیه وآله) و سزاوارتریم به امر ولایت و امامت بر شما مردم، از این مردمی که ادعای بی جا می نمایند و حق و بهره ای در این مقام ندارند و در میان شما جور و ستم می کنند».((۳))

امام حسین(علیه السلام) پس از سزاوار یافتن حکومت برای اهل بیت(علیهم السلام)، هدف خود را از به دست آوردن حکومت - همانند پدر بزرگوارش - اجرای احکام الهی، اصلاح جامعه و امنیت مردم را ترسیم می کند. امام علی(علیه السلام) در این باره فرمودند:

«خدایا! تو می دانی که مبارزه من بر سر به دست آوردن ریاست و یا به چنگ آوردن مختصری مال بی ارزش دنیا نبوده است، بلکه هدفم این بوده که مقررات دینت را توسعه دهم، جامعه را اصلاح کنم تا مظلومان به آسایش برسند و قوانین الهی که بدون اجرا مانده است به جریان افتد.»((۴))

امام حسین(علیه السلام) نیز در منشور سرخ و خونین خود هم چون پدر بزرگوارشان می فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنِ مَا کَانَ مِنَّا تَنَافُساً فِی سُلْطَان وَلاَ الْتِمَاساً مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَکِنْ لِنَرَی الْمَعَالِمَ مِنْ دینِکَ وَنُظْهِرَ الإِصْلاَحَ فِی بِلاَدِکَ وَیَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکَ وَیعمل بِفَرائِضِکَ وَسُنَنِکَ وَأَحکامِکَ;((۵)) بارالها تو آگاهی که آنچه انجام دادیم نه در طمع پادشاهی و جاه و نه در طلب ثروت و مال (بود) بلکه (هدف آن بود) تا نشانه های دینت را ارایه کنیم و در شهرهایت اصلاح نماییم و بندگان مظلومت امنیت یابند و به فرائض و سنن و احکام تو عمل گردد.»

قیام کربلا بر این اساس (ضرورت ساقط نمودن ساختار سیاسی طاغوت، ارایه ساختار سیاسی متناسب با اسلام است که مورد ارزیابی قرار می گیرد و هدف اسلامی - انسانی از تشکیل حکومت) الگو و اسوه ای است که از قیام امام حسین(علیه السلام)

به عنوان کارکرد سیاسی مهم می توان اخذ نمود; چنان که حضرت امام حسین(علیه السلام) در این باره می فرمایند:

۱- نهج البلاغه، ص ۴۷.

۲- همان.

۳- قیومی اصفهانی، صحیفه الحسین، ص ۲۷۳.

۴- ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۶۳.

۵- تحف العقول، (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴) ص ۲۳۷.

وَلَکُم فِیّ أُسوَةٌ عمل من در این قیام الگوی شماست...»((۱))

بی شک انقلاب اسلامی ایران را می توان به عنوان بارقه ای که در پی انقلاب کربلاست و از آن الگو گرفته ارزیابی کرد. اسوه گیری از قیام کربلا- برای اصلاح جامعه از جمله مسایلی است که حضرت امام خمینی«ره» رهبر انقلاب اسلامی به آن توجه داشته است:

«تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند، همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود، فرد هرچه بزرگ باشد بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است، در دنیا وقتی که با مصالح جامعه، معارضه کرد، این فرد باید فدا بشود. سید الشهداء(علیه السلام)روی همین میزان آمد و رفت، خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد تا جامعه اصلاح شود.»((۲))

این مسئله که هدف اولیه امام حسین(علیه السلام) از قیام کربلا کدام یک از اولویت ها بوده، امر به معروف و نهی از منکر، دعوت مردم کوفه یا تشکیل حکومت، مباحثات و مناظرات فراوانی را میان صاحب نظران و اندیشمندان به وجود آورده است.

امام خمینی بر آن است که هدف امام حسین(علیه السلام) را از منظر اقدام برای تشکیل حکومت ارزیابی نماید از این روست که به صراحت می فرمایند:

«آنهایی که خیال می کنند که حضرت سیدالشهداء برای حکومت نیامده، خیر اینها برای حکومت آمدند، برای اینکه باید حکومت در دست مثل سیدالشهداء باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهداء هستند.او (سید الشهداء) مسلم بن عقیل را فرستاد تا مردم را دعوت کند، به بیعت تا حکومت اسلامی تشکیل دهد واین حکومت فاسد را از بین ببرد.»

تأکید امام خمینی بر اقدام امام حسین(علیه السلام) به منظور تشکیل حکومت و الگوگیری از آن در جریان وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی از فقره بالا به خوبی نمایان است، آن جا که می فرمایند: «.. باید حکومت در دست مثل سیدالشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند».

حمید عنایت در این باره و با تمسک به کتاب ولایت فقیه امام(ره) گزارش می دهد:

«برای ممانعت از تأسیس سلطنت و جانشینی موروثی بود که حسین(علیه السلام) شورید و شهید شد. به خاطر امتناع انبیا نسبت به جانشینی موروثی یزید و شناسایی سلطنت او بود که حسین شورید و تمامی مسلمین را به شورش دعوت کرد. آیت الله خمینی هم چنین از مسلمین ایران می خواهد که در تلاش خود برای تشکیل یک دولت اسلامی عاشورایی بیافرینند.»((۳))

بر این اساس اقدام به تشکیل حکومت را می توان از مهم ترین کارکردهای سیاسی عاشورا ارزیابی نمودکه انقلاب اسلامی در پی الگوگیری از آن کارکرده بود.

۱- جواد قیومی اصـفهانی صحیفه الحسین(علیه السلام)، ص ۲۷۵ و موسوعه کلمات الامام الحسین). معهد تحقیقات باقر العلوم (قم، انتشارات الهادی) ص ۳۶۱.

۲- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۹.

۳- حمید عنایت، تفکر نوین سیاسی اسلام (تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۲ ص ۲۷۱.

جامعه همانند یک سیستم متشکل از اجزایی است که هر جزء کارکرد خاص خود را دارد. اختلال در کارکرد هر جزء منجر به ایجاد اختلال در کارکرد سایر اجزا و نهایتاً کل جامعه و سیستم می گردد. از این رو در پی ایجاد هرگونه اختلال در هر جزء می بایست که به سرعت و دقت آن اختلال را از آن جزء یا اجزاء رفع ساخته و کارکرد صحیح را به آن برگرداند.

بدیهی است که نوع، میزان و ایجاد اختلال در هر جزء نسبت به سایر اجزا متفاوت است. در این که اختلال در کدام جزء مهم تر است بسته به اهمیت و کارکرد اولویت آن جزء دارد. اگر انسان را نیز به عنوان یک سیستم در نظر بگیریم ایجاد اختلال در جزء مغز و یا جزء قلب بسیار پر اهمیت تر از ایجاد اختلال در دست یا پای اوست. جامعه و هر سیستم دیگر زمانی حیات مستمر و با دوام خواهد داشت که راه کار و مکانیسمی صحیح در برخورد با نابسامانیها و رفع اختلالات به وجود آمده در آن را داشته باشد. اسلام به عنوان دین کامل، جامع و مانع در این باره از مکانیسم و راه کار مهم «امر به معروف و نهی از منکر» بهره می جوید.

گفتنی است که امر به معروف و نهی از منکر را هرگز نمی توان در حیطه عباداتی ذکر نمود که جنبه فردی دارد و به جنبه اجتماعی ارتباطی ندارد.

مکانیسم امر به معروفی و نهی از منکر به گونه ای است که مسئولیت فردی و اجتماعی برای انسان ها به وجود می آورد: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته» همین مهم موجب خواهد شد که شهروندان یا اجزای جامعه که به وجود آورنده جامعه محسوب می گردند دارای حق و حقوقی انسانی یا حق شهروندی گردند. در ادامه و مسیر این حق است که «نظارت اجتماعی» را از حقوق اولیه و مسلّم خود فرض نمایند و در نتیجه حق قطعی خود بدانند که بر وظایف و کارکرد سایر بخش ها و اجزای جامعه نظارت داشته باشند و در صورت مشاهده اختلال دست به نقد و انتقاد بزنند.

مهم ترین نتیجه و دستاورد این مکانیسم، طبیعتاً پویایی جامعه خواهد بود، چرا که جامعه به صورت مرتب در حال چِک و بررسی خود خواهد بود و در صورت مشاهده هرگونه عیب، بلافاصله آن را رفع می نماید.

امام باقر(علیه السلام) در پی کارکرد صحیح جامعه است که امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان مکانیسم و بنیادی معرفی می نمایند که در پرتو آن سایر واجبات و هم چنین مسایل اجتماعی و سیاسی امکان وقوع صحیح می یابند:

«إِنَّ الأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الأَرْضُ وَيُنْتَصَفُ مِنَ الاَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الأَمْرُ((۱))

امر به معروف و نهی از منکر راه و طریقه انبیا و روش صالحان است. واجب مهمی است که سایر واجبات به موجب آن برپا می شود و راه ها با آن امن و امان می گردد و خرید و فروش حلال می شود و ستم ها برطرف می شود و زمین آباد می گردد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و امور روبراه می گردد.»

همان گونه که از فرمایش معصومین(علیه السـلام) برمی آید امر به معروف و نهی از منکر دارای کارکردی همه جانبه در امور اقتصای، اجتماعی، سیاسی و... می باشد.

جـامعه به عنوان تشـکلی از اجزای مختلف بـا کارکردهـای متفـاوت، که طبیعتـاً دارای ساختار سیاسـی است از اهمیتی ویژه در مقایسه با سایر اجزا برخوردار است. بالطبع اگر جامعه را به انسان تشکل یافته از اجزاء متفاوت مقایسه نمائیم،

۱- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۷۵.

ساختار سیاسی و حاکمان جامعه، هم چون قسمت مغز انسان است که وظیفه برنامه دهی و کنترل سایر اعضا را بر عهده دارند.

بر این اساس است که امام علی(علیه السلام) آن گاه که از حقوق متقابل مردم وحاکمان سخن می گوید بر ضرورت نقد و انتقاد میان آن دو طرف را یاداور می شود و از «نظارت بیرونی» سخن می آورد و در این میان هرگز به «نظارت درونی» صرف این که از آن به تقوا یاد می شود بسنده نمی کند.

امام علی(علیه السلام)مضافاً بر تقوا و پاکیزگی تذکر به حاکمان را به عنوان یک حق بلکه به عنوان یک وظیفه، از سوی مردم ارزیابی می کند:

«فَعَلَيْكُمْ بالتَّنَاصُحِ فِي ذلِكَ وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ. فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضى اللهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبَالِغِ حَقِيقَةَ مَا اللهُ سُبْحانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَهِ لَهُ. وَلكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصيحَهُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ؛((۱))«پس بر شما باد پند دادن متقابل در این زمینه و همکاری نیک بر آن، چرا که هیچ کس هر چند که بر خشنودی خدا سخت حریص و در سخت کوشی و مبارزات عملی سابقه اش طولانی باشد، نمی تواند به ژرفای اطاعت خداوند - چنان که شایسته اوست - راه یابد. اما بخشی از حقوق واجب الهی بر بندگان این است که در حد توان و استعداد خویش از نصیحت دریغ نورزند و بر اجرای حق در میان خود همکاری کنند.»

امام علی(علیه السلام) در پی تبیین ضرورت نظارت بیرونی بر حکم رانان از سوی مردمان است که خود را به عنوان یک اسوه و الگو قرار می دهد و می فرماید:

«... بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است با من سخن مگویید و آن چنان که از زورمندان دژخوی پروا می کنند، از من فاصله مگیرید و با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود مرا گران می آید و نیز گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را خواهانم، زیرا آن که از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن برایش سنگین تر باشد. پس از سخن حق و پیشنهاد عدل دریغ مورزید که:

فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِيءَ، وَلاَ آمَنُ ذلِكَ مِنْ فِعْلِي، إلاَّ أَنْ يَكْفِيَ اللهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي؛((۲)) که من در نزد خود برتر از آن نیستم که خطا نکنم و از خطا در کردار خویش نیز احساس ایمنی ندارم، مگر آن که خداوند در برابر خویشتن خویشم کفایت کند که او بیش از خود من قلمرو هستی ام را مالک شد.»

امام علی (علیه السلام) از پی ضرورت نقد و انتقاد به حاکم که از رهگذار امر به معروف و نهی از منکر پدید می آید هشدار می دهد که :

«شما هر دو فرزندم را به تقوای الهی توصیه می کنم، لاَ تَتْرُكُوا الأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ؛((۳)) هرگز از امر به معروف و نهی از منکر دست برمدارید که در آن صورت سلطه بدان و اشرار بر شما شکل گیرد.»

امام رضا(علیه السلام) از سلطه اشرار بر جامعه به واسطه ترک امر به معروف ونهی از منکر این گونه هشدار می دهد:

«لَتَأْمُرونَ بِالْمَعْروفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ أَوْ لَیُسْتَعْمَلَنَّ عَلَیْکُمْ شرارکم فَیَدْعُو خِیَارُکمْ فَلاَ یُسْتَجَابُ لَهُمْ؛((۴))

باید که امر به معروف ونهی از منکر کنید و گرنه افراد پست تان به اخیارتان مسلط خواهند شد.»

۱- معادیخواه، خورشید بی غروب، خطبه ۲۰۷، ص ۲۴۵.

۲- همان، ص ۲۴۷.

۳- همان، ص ۳۴۷.

۴- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۴.

یعنی غلتیدن جامعه در پستی و انحطاط بدیهی است که با تسلط حکم رانان فاسد و پست، جامعه نیز به پستی و فساد روی می گذارد. طبیعی است که با تسلّط فیزیکی حاکمان فاسد به تدریج فساد فکری آنان از طریق اثر بخشی بر فرهنگ جامعه از مجاری آموزشی - پرورشی....، جامعه نیز رو به پستی خواهد گذارد.

امام علی(علیه السلام) در تأثیر گذاری حاکمیت سیاسی بر فرهنگ جامعه می فرمایند:

«صَوَابُ الرَّأْيِ بِالدُّوَلِ يُقْبِلُ بِإِقْبَالِهَا، و يَذْهَبُ بِذَهَابِهَا; استواری رأی در گرو حاکمیت سیاسی است، همراه و همسو با آن روی می آورد و روی برمی تابد».

لذا امام علی(علیه السلام) پیدایی فتنه ها را اثر حاکمیت، حکم رانان فاسد ارزیابی می کنند ومی فرمایند:

«إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ;((۱))پیدایش فتنه ها را جز از هوس های رهبران و بدعت هایی که در راستای آن پدید می آید، سرچشمه دیگری نباشد...»

امام علی(علیه السلام) با تیز بینی و درایت خاص خویش از حکومت حاکمان اموی به عنوان فتنه یاد می کند که پس از وی جامعه اسلامی به آن گرفتار می آید:

«عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَا مِنَ الْحَقِّ، وَ لاَ أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ...;((۲)) بی تردید پس از من، شما را زمانی فرا می رسد که در آن چیزی پنهاتر از حق و آشکارتر از باطل نباشد، زمانی که دروغ بستن بر خدا و پیامبر از هر چیزی بیشتر است، زمانی که قرآن برای مردمش، بی ارج ترین کالاها باشد... در تمامی بلاد معروف ناشناخته ترین و منکر شناخته ترین باشد.... بدان سان در آن روزگار قرآن و قرآنیان راستین در تبعیدی آواره و در تنهایی راهی یگانه اند که هیچ کس پناهشان ندهد...».

امام در خطبه ای دیگر از تبعات حکومت فتنه (حکومت امویان) که با ترک امر به معروف و نهی از منکر از سوی مسلمانان همراه است، به عنوان فتنه ظلمت یاد می کند و این چنین هشدار می دهد:

«... هشدار! که از دیدگاه من هول انگیزترین فتنه های تاریختان فتنه امویان است، چرا که فتنه های کور و ظلمت زاست... در آن فضا هر که صاحب مَنشی باشد به دام می افتد. تنها کسانی شاید در امان بمانند که بینشی ندارند به خدا سوگند! بعد از من، بنی امیه را زمامدارانی بسیار بد خواهید یافت، مانند اشتری خشن و چموش که با دندان می گزد، با دست سر می کوبد و با پا لگدکوب می کند و از قطره های شیر نیز دریغ میورزد... از بلا و سلطه ای آنان نرهید تا یاری خواستن از آنان، درست همانند برده ای از ارباب و تابعی از متبوع خویش باشد...»

پس از امام علی(علیه السلام)، جامعه همان سرنوشتی را یافت که امام(علیه السلام) پیاپی آن را هشدار داده بودند. اوج این رذالت و پستی زمانی بود که یزید به حکم رانی جامعه مسلمانان درآمد و این یعنی وداع با اسلام، و اصول و مبانی آن:

«إنا لله و انا إليه راجعون و على الإسلام السّلام إذ قد بُلِيت الامه بِراع مثل يزيد».((۳))

امام حسین(علیه السلام) در ادامه سخنان پدر، وضعیت زمانه ای را که مسلمانان فارغ از امر به معروف و نهی از منکر به آن گرفتار آمده بودند به گونه ای که نهایتاً زمینه را برای قدرت یابی و بسط آن برای امویان فراهم آمده بود، چنین ترسیم می فرمایند:

«إن الدنیا قد تغیرت و تنکرت و أدبر معروفها و استمرت حذاء و لم تبق منها إلا صبابه کصبابد الإناء و خسیس عیش کالمرعی الوبیل ألا ترون إلی الحق لا یعمل به و إلی الباطل لا یتناهی عنه; کار ما بدینجا کشیده است که

۱- همان، خطبه ۵۰، ص ۵۹.

۲- همان، خطبه ۱۴۷، ص ۱۶۷.

۳- محمّد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین(علیه السلام)، ص ۲۴۱.

می بینید، دنیا دگرگون شده و بسیار زشت و ناپسند گردیده است. نیکی های دنیا به عقب می رود و هم چنان با شتاب رو به زوال است از نیکی ها چیزی باقی نمانده جز ته مانده هایی همانند ته مانده آبش خورها. پستی های زندگی، همانند چراگاه زیان بخش و بیمار کننده است. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی گردد».((۱))

«إنّ السُنّه قَد أُميتَت و اِنّ البدعه قد أُحييَت؛ سنت و روش پیامبر(صلی الله علیه وآله) مرده است و بدعت های جاهلی دیگر باره احیا شده اند».((۲))

در این شرایط، تنها و تنها مکانیسمی که توان احیای اسلام نبوی را داشت مکانیسم مهم «امر به معروف و نهی از منکر» بود، از این رو امام حسین(علیه السلام) با توجه و تکیه بر این مکانیسم قیام عاشورایی سال شصت و یک هجری قمری را رقم زد:

«أرید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر».((۳))

تحریف اسلام نبوی(صلی الله علیه وآله)، قربانی گردیدن عدالت در جامعه اسلامی، ستم بر انسان ها و مسلمانان، تفرقه میان امت اسلامی و... از تبعات استیلای نا به حق امویان درجامه حاکمان اسلامی بود از این رو قیام امام حسین(علیه السلام) به عنوان آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر در جهت رسوا سازی و اسقاط امویان از قدرت و تاج و تخت پادشاهی است؛ هر چند که به شهادت امام(علیه السلام) و اصحاب و انصار بیانجامد. شهادت امام(علیه السلام) در پرتو راه کار امر به معروف و نهی از منکر اسوه ای است جاودان برای رویارویی با ستم!

این اسوه هرگز به بهانه «عدم ضرر و عدم تأثیر» از حسینیان و ره پویندگان حسین ساقط نمی گردد شهید مطهری دراین باره می نویسد:

«.. ممکن است کسی بگوید که مرز امر به معروف و نهی از منکر آن جاست که خطری در کار نباشد، ضرری به آبرو، جان و مال وارد نیاید، در این جا بعضی از علمای اسلام و حتی بعضی از علمای شیعه که از آنها چنین انتظاری نمی رفت، می گویند مرز امر به معروف و نهی از منکر عدم ضرر است، نه عدم مفسده و بدین سان ارزش این واجب الهی را پایین می آورند...

ببین امربه معروف و نهی از منکر را در چه موضوعی می خواهی انجام دهی؟ یک وقت موضوع کوچک است؛ مثلاً کسی کوچه را کثیف می کند، شما باید این جا نهی از منکر کنید، حال اگر بدانید برای این نهی از منکر، آن شخص یک فحش ناموسی به شما می دهد، در این صورت این کار آنقدر ارزش ندارد.

یک وقت هم هست که موضوع امربه معروف و نهی از منکر در اسلام، از اهمیتی بالاتر از جان، مال و آبرو برخوردار است؛ مثلاً قرآن به خطر افتاده است و با اصول مسلّم قرآنی مبارزه می شود، اصولی هم چون عدالت که اصل و محور زندگی بشریت و هدف رسالت انبیا است، یا مسئله ای چون وحدت اسلامی که اسلام روی آن بسیار حساسیت دارد. در مثل این امور نمی شود دیگر به بهانه خطر افتادن جان، آبرو و مال، امر به معروف و نهی از منکر را کنار گذاشت. بنابراین امر به معروف و

نهی از منکر در مسایل بزرگ مرز نمی شناسد».((۴))

امـام خمینی(ره) بـا درک اهمیّت امر بـه معروف و نهی از منکر در برابر رژیـم اسـتبدادی پهلـوی حرکـت انقلابی خـویش را آغـازنمود. در این راسـتا امـام نه تنها تقیّه را به عنوان یک مانع در برابر امر به معروف و نهی از منکر ارزیابی نکرد - مسأله ای که در طول تاریخ تشیع با ارائه تفسیری خاص از تقیه به عنوان مانعی در راه امر به معروف و نهی از منکر

۱- همان، ص ۳۱۸.

۲- ابو مخنف الازدی، مقتل الحسـین، تحقیق میرزا حسن غفاری (قم، مکتبه اعامه للسـید شـهاب الـدین مرعشـی نجفی، ۱۳۹۸) ص ۲۶ و ۲۵.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۴- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۹۴.

متجلّی گشته بود - بلکه آن را در ادامه بحث امر به معروف و نهی از منکر مورد تحلیل قرار داد که توسط آن می توان اصول دین و مذهب را حفظ کرد و از تفرقه مسلمین جلوگیری نمود:

«تقیه را از آن جهت جعل و تشریع کرده اند که مذهب باقی بماند و اصول دین حفظ شود و مسلمین پراکنده گرد هم آیند و دین و اصول دین را اقامه کنند. ولی اگر این امر منتهی به انهدام دین و اصول دین شود، تقیه جایز نیست و این امر واضح و روشن است.»((۱))

ازاین روست که امام قدّس سره معتقد بودند: «در برابر بعضی از محرمات و واجبات که در نظر شارع و متشرعه در نهایت اهمیت است; مانند انهدام کعبه و مشاهد مشرّفه و ردّ بر اسلام و قرآن و تفسیر دین به گونه ای که مذهب را فاسد کنند وغیر این ها».((۲)) که از احکام ضروری می باشند تقیه جایز نیست.

امام با ارائه تفسیری انقلابی از تقیه، از آن، معنایی تنگاتنگ با امر به معروف و نهی از منکر ارائه نمودند و از آن دو به عنوان مکانیسم و مبنایی مهم در مبارزه سیاسی با حکومت وقت بهره بردند. حمید عنایت در استفاده از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک اهرم سیاسی مهم در جهت به کارگیری آن درمبارزه سیاسی به منظور اصلاح و بازسازی جامعه می نویسد:

«...اگر تشیع بناست که خصلت سابق خود را به عنوان ایمانی مبارز باز یابد، در تمام بخش های اجتماعی و سیاسی زندگی دست به تعرض بزند و این امر به معروف و نهی از منکر را به صورت قوی ترین عامل برای مبارزه جهت بازسازی جامعه اش در آورد.»((۳))

امام (ره) با درک این مهم، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را اصلاح جامعه می داند:

«همان طور که هر شخص و هر فردی موظف است که خودش را اصلاح کند و موظف است که دیگران را هم اصلاح کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه را اصلاح کنند».((۴))

بر این اساس امام حرکت انقلابی خویش را از سال ۱۳۴۲ به منظور اصلاح جامعه آغاز کردند و مردمان را به مبارزه با بزرگ ترین منکرات (ظلم و استبداد، فدا شدن عدالت و...) دعوت کردند .

شهید مطهری در این باره می نویسد: «ندای امام خمینی(ره) از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ واز ژرفای روح این ملّت برمی خواست. مردمی که در طول چهارده قرن حماسه محمد، علی، زهرا، حسین،زینب، سلمان، ابوذر (علیه السلام) و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند.

علی(علیه السلام) را و حسین (علیه السلام) را در چهره او می دیدند... مردمی که سالها این آرزو را - درزمره یاران امام حسین باشند - درسر می پروراندند به ناگاه خود را در صحنه ای مشاهده کردند، آن چنان که گویی حسین (علیه السلام) را

به عینه می دیدند و همین باعث شد که به پا خیزند و یک سره بانگ تکبیر بر هر چه ظلم و ستم گری است بزنند».((۵))

کـارکرد سیاسـی امر به معروف و نهی از منکر عـاشورا را نمی توان مربوط به زمانی خاص دانست، بلکه هم تأثیر زمانی کوتاه مدت و هم بلند مدت را داشته و دارد.

۵ – کارکرد جامعه پذیری

۱- امام خمینی، الرسائل، رساله اجتهاد و تقلید، (قم مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۸۵) ص ۱۷۸.

۲- اجتهاد و سیاست از دیدگاه، گفتگو با شریعتمدار جزایری فصلنامه علوم سیاسی، ش ۶، ص ۲۳.

۳- حمید عنایت، تفکر نوین اسلام، ص ۲۴۸ و ۲۴۷.

۴- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲ و ۱.

۵- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی (دفترانتشارات اسلامی) ص ۹۴ و ۹۵.

اندیشمندان، فرهنگ را این گونه تعریف می کنند:

«مجموعه عناصر معنوی و مادی ای که در سازمان های اجتماعی جریان می یابند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند، میراث اجتماعی یا میراث فرهنگی نام دارد فرهنگ معنوی عبارت است از: مجموعه دستاوردهای جامعه در تمام زمینه های علم، هنر، اخلاق و فلسفه و فرهنگ مادی به مجموعه وسایل تولیدی و دیگر ارزش های مادی گفته می شود که شامل ساختار اقتصادی یا زیر ساخت جامعه است».((۱))

آن چه در فرهنگ، محور و بنیاد دانسته می شود که سایر مؤلفه های فرهنگی حول آن تکوین می یابند «مذهب» است اصولا مفهوم فرهنگ، ریشه ای مذهبی دارد و از واژه Cutleبه معنای «پرستش» گرفته شده است.((۲))

یکی از اندیشمندان درباره فرهنگ می نویسد:

«فرهنگ نه تنها به تصورات و رفتارهای فردی جهت می دهد، بلکه تعیین کننده رفتارهای جمعی است، یعنی فرهنگ، تمام زندگی بشر را دربرمی گیرد و روابط انسان ها را با یکدیگر و با محیط آنها تنظیم می کند».((۳))

گی روش، مهم ترین کار ویژه ای که برای فرهنگ عنوان می کند، کار ویژه جامعه سازی یا به عبارت دیگر جامعه پذیری است. یعنی این که فرهنگ، به وجود آورنده جامعه است، زیرا تمام عوامل عینی و مادی پیوندهای اجتماعی به وسیله نظام فرهنگی در عبارات نمادین (سمبلیک) باز تولید و باز تفسیر شده و معنا و انسجام می یابند. فرد از طریق همین شبکه وارد جامعه می شود و با آن پیوند می خورد.((۴)) بدین ترتیب انتقال فرهنگی از نسلی به نسلی دیگر امکان می یابد.

در فرهنگ هر جامعه، الگوهای فرهنگی و ارزش ها - که ضامن قدرت هنجاری الگوها هستند - از اهمیت ویژه ای برخوردارند. هر نظام فکری برای سامان دادن اصول و مبناهای اولیه خود به منظور قابل فهم نمودن آنها در تلاش است که «الگوهایی» را به جامعه معرفی کند. بدین ترتیب آن چه که باز ساز و کار صحیح یک فرهنگ برای جامعه به ارمغان می آید وفاق اجتماعی یا همبستگی اجتماعی است که از آن به میزان وحدت و انسجام در درون یک جامعه به هنگام رو به رو شدن با دشمنان خارجی یا مشکلات داخلی تعبیر می شود.((۵))

بی شک فرهنگ شیعه با وجود منابع عظیم الشأن قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام و الگوهای فرهنگی مذهبی دارای چنان پتانسیل عظیمی است که کار ویژه انتقال فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر امکان پذیر می سازند. در این میان و از منظر بحث حاضر، قیام عاشورا به عنوان «الگویی» منحصر به فرد است که قوام بخش و انسجام دهنده فرهنگ شیعه محسوب می گردد.

قیام امام حسین(علیه السلام) در سال شصت و یک هجری در برابر ساختار سیاسی زمان خویش به یک نحوی به الگویی فرا زمانی مبدّل گشته است و به صورت «فرهنگ سیاسی» خاص جلوه گر شده است.

بهره گیری صحیح از الگوهای فرهنگی در هر مکتب و نظام فکری از ظرافت خاصی برخوردار است. مهیا نمودن شرایط و زمینه ها در جهت بهره گیری از الگو نیز از عواملی است که درایت خاص خود را نیاز دارد. «محرم و صفر» به سهولت این شرایط و زمینه ها را برای بهره گیری از الگوی قیام عاشورایی فراهم آورده است که در عین این سهولت، ممتنع نیز می باشد زیرا چه بسا به غلط از این الگو استفاده شود، چرا که از محرم و صفر نباید صرفاً به زمینه ای در

۱- علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، (مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران) ص ۸۲.

۲- احمد نقیب زاده، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹) ص ۷۰.

۳- همان، ص ۷۲، تعریف مالینوفسکی از فرهنگ.

۴- همان، ص ۷۳.

۵- علی آقا بخشی، همان ،ص ۳۱۳.

جهت تباکی و تکمیل مجالس و کمیت تباکی بهره برد، بلکه آن چه که مهم است در کنار این کمیّت ها، کیفیّت است. کیفیت به این معنا که از این مجالس در جهت بهره برداری در انتقال داده های مکتب و نظام شیعه به ویژه بعد سیاسی آن استفاده نمود، امام خمینی (ره) در این باره می فرمایند:

«مجلس عزا نه برای این است که گریه بکنند برای سید الشهداء و اجر ببرند، البته این هم هست، بلکه مهم آن جنبه سیاسی ای است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه اش را کشیده اند که تا آخر باشد و آن، این اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت این است و هیچ چیز نمی تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سید الشهداء در او تاثیر دارد، تاثیر کند».((۱))

در جایی دیگر نیز با تأکید بر بعد سیاسی بودن قیام عاشورا و مجالس آن می فرمایند:

«شما انگیزه این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم بر سید الشهداء، نه سیدالشهداء احتیاج به این گریه ها دارد و نه این گریه ها خودش یک کاری از آن می آید.... مسئله، مسئله گریه و تباکی نیست، مسئله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند می خواستند این ملت ها را بسیج کنند و یک پارچه کنند از راه های مخلتف تا آسیب پذیر نباشند».((۲))

به همین جهت، امام مهم ترین هدف مجالس حسینی را دربرگیری محتوای سیاسی آن ها می داند:

«این جنبه سیاسی این مجالس، بالاتر از همه جنبه های دیگری است که هست».((۳))

۱- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۸.

۲- همان، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

امام حسین (علیه السلام) و قیام برای تشکیل حکومت اسلامی

اشاره

امام حسین(علیه السلام) و قیام برای تشکیل حکومت اسلامی

علی اصغر رجاء

مقدمه

تشکیل حکومت اسلامی پس از فوت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)با مشکلات عدیده ای رو به رو شد و ماجرای سقیفه و غصب خلافت پیش آمد. تا این که امیرالمؤمنین(علیه السلام) برای مدت کوتاهی این وظیفه خطیر را بر دوش کشید، اما از طرف معاویه بن ابی سفیان با مخالفت و اخلال و برپایی جنگ و حملات کور تروریستی روبه رو گردید. در آخر نیز با شهادت امام علی(علیه السلام) دوران حکومتِ نمونه اسلامی آن حضرت به سر آمد. در زمان امام حسن(علیه السلام)نیز توطئه های معاویه ادامه یافت. جنگ های درازمدت داخلی سپاه امام را خسته کرده بود و امام در سال چهل و یک هجری قمری با پذیرش صلح، حکومت را به معاویه واگذار فرمود.

بررسی شرایط زمانی قیام امام حسین(علیه السلام) برای تشکیل حکومت اسلامی اهمیت به سزایی دارد((۱))؛ زیرا نظر به شهادت مظلومانه آن حضرت، اسارت خاندان و کمی یاران او این اقدام، بسیار بی محاسبه به نظر می آید و یا اصلا چنین هدفی در قیام او در نظر گرفته نشده است. گفته می شود که حضرت صرفاً برای شهادت - که خود تأثیرات جداگانه ای به نفع اسلام در برداشته - قیام نمودند. از این رو اقدام حضرت کاملا اختصاصی در نظر گرفته شده، تکرار و الگوگیری از آن محال پنداشته می گردد. در حالی که یک بعد نهضت حسینی قیام برای تشکیل حکومت اسلامی بود و در صورت تحقق، می توانست مسیر تاریخ اسلام را دگرگون سازد.

در همین راستا عواملی که باعث عدم توفیق امام حسین(علیه السلام) شد نیز باید جهت عبرت شناخته شوند، با این حال قیام امام حسین(علیه السلام) یک حرکت اجتماعی و دارای ابعاد مختلف و نتایج و آثار پربرکتی برای اسلام بوده در آینده هم خواهد بود.

علل عدم قیام امام حسین(علیه السلام) در زمان معاویه

دهه آخر عمر معاویه بن ابی سفیان مصادف با آغاز امامت امام حسین(علیه السلام) بود. در این دهه، سیاست های شومی که معاویه در جهت استحاله و انحراف جامعه اسلامی و شیعه زدایی به کار گرفت از این قرارند:

۱. جلوگیری از هر گونه اعتراض و جنبش مخالف از طریق فشار سیاسی و اقتصادی، کشتار، شکنجه، حبس و تحمیل فقر و گرسنگی نسبت به آنان.

۲ . احیای تبعیض های نژادی و رقابت های قبیله ای در میان قبایل و تضعیف آنها و برطرف کردن خطرشان از حکومت.

۳ . جعل حدیث، تفسیر و تأویل آیات قرآن به نفع خود، تخدیر افکار عمومی، مشروعیت و مقبولیت دادن به حکومت.

۴ . ترویج فرقه های باطل نظیر: جبریه و مرجئه که از نظر عقیدتی با سیاست معاویه هم سو بودند.

۱- درباره هدف امام حسین(علیه السلام) از قیام، نظرات گوناگونی ارائه و تحلیل شده است. قیام امام حسین(علیه السلام) ابعاد مختلفی داشته، به گونه ای که نمی توان گفت تنها و تنها هدف امام تشکیل حکومت بوده است. در این زمینه بحث ها و مناقشات دامنه داری صورت گرفته است. ر.ک: کتابشناسی تاریخی امام حسین(علیه السلام)، ص ۱۸۵-۱۸۰ و نیز ر.ک: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۳۰۸ به بعد.

۵ . جذب و به کارگیری افراد مکار و غداری چون مغیره بن شعبه والی کوفه، زیاد بن ابیه والی بصره و کوفه، عمرو بن عاص والی مصر، مروان بن حکم و سعید بن عاص و ولید کارگزاران اموی در حجاز که معاویه را در ایجاد خفقان یاری می دادند; به خصوص زیاد بن ابیه در هنگام ولایت بر کوفه و بصره (۵۰-۵۳ ه.ق).

۶ . تطهیر عثمان و مخدوش کردن چهره حضرت علی(علیه السلام)به عنوان حیله های سیاسی.((۱))

امام حسین(علیه السلام) در این دوره مطابق وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در برابر اعمال معاویه احساس مسئولیت شدیدی نسبت به حفظ شریعت جدش از انحراف و استحاله می نمودند. بنابراین به شکل های مختلفی عکس العمل نشان می دادند.

یک بار اموالی را که از یمن به شام می بردند ضبط نمودند((۲))، بار دیگر نسبت به قتل حجربن عدی و یارانش در سفر معاویه برای حج، او را نکوهش کرد((۳)). خطبه ای نیز در «منی» در جمع صحابه و تابعین ایراد فرمود.((۴)) با این حال عوامل ذیل امام را از قیام علیه معاویه برای تشکیل حکومت اسلامی باز می داشت:

۱. اظهار پایبندی به صلح امام حسن(علیه السلام) با معاویه((۵)): امام به قرارداد صلحی که از طرف معاویه از همان ابتدا در گفتار((۶))و بعداً در عمل((۷)) نقض شده بود، به طور یک جانبه پایبند بودند. بلکه همان دلایلی که باعث صلح برادرش با معاویه و حفظ شیعیان شده بود و نیز جو خفقان و کشتار عمال معاویه باعث اظهار پایبندی امام به صلح نامه برادرش می گردید.((۸))

بدین ترتیب دشمن نمی توانست علیه امام این موضع را بگیرد که آنچه برادرش در طول نه سال (۴۱-۵۰ ه.ق) پذیرفته بود، زیر پا نهاده است.

۲. شخصیت معاویه در نظر مردم: وی از زنده بودن نام و یاد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در رنج بود((۹)); ولی جامعه آن روز او را صحابی پیامبر، کاتب وحی، خال المؤمنین((۱۰))، منتقم خون عثمان، دارای سن و تجربه بیشتر می دانستند. ضمناً معاویه ظاهر ساز و از زمان عمر دارای منصب بود((۱۱)) و به سبب صلح امام حسن(علیه السلام)ادعای مشروعیت حکومت داشت.((۱۲))

۳. احتمال ترور، قبل از قیام به وسیله معاویه: همان طور که امام حسن(علیه السلام) را با دسیسه مسموم و شهید کرد.((۱۳))

۱- حیاه الامام الحسین(علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۶۷ - ۱۳۴; سیره پیشوایان، ص ۱۴۶.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۲۴۸.

۳- همان، ص ۲۵۰.

۴- همان، ص ۲۷۰.

۵- همان، ص ۲۳۸.

۶- انساب الاشراف; ج ۳، ص ۴۵ و ۴۴; الفتوح، ص ۷۶۹; مقائل الطالبیین; ص ۴۵.

۷- کشتار شیعیان، بیعت گرفتن برای جانشینی یزید، ترور امام حسن(علیه السلام) و اهانت به امیرالمؤمنین(علیه السلام) همه بر خلاف عهدنامه صلح بودند. برای مواد صلح نامه ر.ك: صلح نامه امام حسن(علیه السلام)، ص ۳۵۶-۳۵۷.

۸- ر.ك: نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۵۴ - ۵۳، ۱۳۸۰ ش، «چرا امام حسین(علیه السلام) به روزگار حکومت معاویه قیام نکرد»، اصغر فروغی ابری، ص ۱۱ - ۶.

۹- مروج الذهب، ج۳، ص ۴۵۴ (ضمن شرح حال مأمون).

۱۰- مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۴، ص ۳۹۹. شوهر خواهرش در سفر به حبشه مرتد شد و نجاشی پادشاه حبشه ام حبیبه را به خواست پیامبر(صلی الله علیه وآله) به نکاح حضرت درآورد (ر.ك: الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۷۲).

۱۱- تاریخ الدوله الامویه، ص ۱۳.

۱۲- این موارد قابل رد بوده ادعایی بیش نیستند. ر.ك: النصایح الکافیه، ص ۲۰۹ به بعد و ص ۲۶۹ - ۲۶۴.

۱۳- مقاتل الطالبیین، ص ۴۸; انساب الاشراف، همان، ج ۳، ص ۵۵.

۴. اوضاع اجتماعی نامناسب جامعه: روحیه خیانت و ترک نصرت و تسلیم آنها در برابر فشارها و اغواگری های معاویه و عدم ثمردهی جانبازی در بیدار کردن روح سلحشوری مردم.

۵. لوث شدن قیام یا کاهش اثرات آن به دلیل قوت دستگاه تبلیغاتی حاکم.

۶. امام به دنبال فرصت مناسب تر تا با آگاهی از خصوصیات و شخصیت یزید((۱))، (جانشین معاویه) و حساسیت جامعه نسبت به او قیام خود را آغاز نمایند.

یزید از مادری کلبی به نام میسون متولد شد.((۲)) کلبی ها بیابانگرد و دارای روحیه خشونت و بداوت بودند. یزید در حمایت مادرش در صحرا رشد نمود، مادرش نتوانست زندگی در دمشق را تحمل نماید، لذا به صحرا بازگشت.((۳)) یزید در اوج رفاه، در جوانی به شعر و لهو و لعب رو آورد. به خاطر داشتن مربی، شاعر، درباریان و مشاور مسیحی و هم چنین سابقه قبیله ای مادر، گرایش به مسیحیت داشت.((۴))

در اعتراض به نوشیدن شراب می گوید: اگر بر دین احمد حرام است، من بر دین مسیح می خورم. با این حال معاویه او را برای جانشینی خود آماده می کرد و مسئولیت هایی به او می داد. در سفری به مکه که از طرف معاویه «امیرالحاج» شده بود به امام حسین(علیه السلام) شراب تعارف کرد و در مقابل اعتراض حضرت در ضمن شعری، تعجب خود را ابراز کرد.((۵))

نظر به این موارد امام حسین(علیه السلام) در جواب اولین نامه نگاری کوفیان و دعوت از او در سال چهل ونه یا سال پنجاه هجری قمری به صلح برادرش اظهار پایبندی نمودند. در این سال امام حسن(علیه السلام) وفات یافت و «جعده بن هبیره بین ابی وهب» امام حسین(علیه السلام)را به کوفه دعوت نمود.((۶)) نامه نگاری کوفیان پس از این تا سال شصت و یک هجری قمری متوقف ماند.

محبوبیت امام هم رفته رفته در جامعه رو به افزایش بود؛ به گونه ای که در پی شهادت حجربن عدی و یارانش توسط معاویه((۷)) در مرج عذرا حکومت اموی از وجود امام حسین(علیه السلام)در مدینه احساس خطر می کرد. به همین سبب معاویه نامه ای به امام حسین(علیه السلام)نوشته او را از فتنه منع کرد. امام هم در جواب، نامه ای کوبنده برای او فرستاد و جنایات او را در حق شیعیان یک یک برشمرد.((۸))

از طرفی مسئله بیعت((۹)) برای یزید و جانشینی او در برنامه کاری معاویه قرار داشت و امام مخالف جدی آن بود. مخالفان دیگری هم از صحابه با این امر - که گامی در جهت تبدیل خلافت به پادشاهی تلقی می گردید - در مدینه وجود داشت. بدین منظور معاویه دوبار به مکه سفر کرد و در سفر دوم در حالی که دستور داده بود مردان مسلح با شمشیر بر بالای سر مخالفان بایستند، خود بر منبر رفت و اعلام کرد آنان بیعت کرده اند.

مخالفان، این بیعت را پس از اتمام جلسه و بیعت عمومی انکار نمودند. بدین ترتیب حجاز به عنوان کانون خطر برای معاویه

باقی ماند. امام سعی داشتند خود و یارانش بهانه ای، به دست معاویه ندهند و در عین حال در جامعه حالت

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، همان، ص ۲۸۳ - ۲۸۵.

۲- تاریخ الدوله الامویه; ص ۴۲; حیاه الامام الحسین(علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۴.

۳- همان.

۴- سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۸۲ - ۸۰; تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۱۲۴; سیره پیشوایان، ص ۱۸۰.

۵- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۲۴۹; به نقل از الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۰۳.

۶- همان، ص ۲۳۸.

۷- الاخبار الطوال، ص ۱۷۰; تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۳۰ - مروج الذهب، ج۳ ص۳ - تاریخ الطبری، ج۳ ص ۲۳۰.

۸- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۲۵۰.

۹- الغدیر، ج ۱۰، ص ۳۴۲.

آمادگی و انتظار به وجود آورند تا کار را پس از معاویه از سر گیرند. معاویه نیز برای پس از خود در مورد مخالفان، توصیه هایی به یزید کرده بود.((۱))

سرانجام پس از دیرزمانی که جامعه اسلامی در برابر هیبت حکومت اموی قد خم کرده تسلیم شده بود، با مرگ معاویه به جنبش درآمد و موانع برداشته شد. امام حسین(علیه السلام)در این هنگام نقش تاریخی و رسالت خود را در مبارزه با ستم، نجات امت از دست دشمنان سرسخت و دمیدن روح سلحشوری در مردم ایفا نمودند و برای هر قیامی بر ضد ستم حاکم - در هر زمان و مکان - الگو و نمونه عالی ای فراهم آوردند.

معاویه در پانزدهم رجب سال شصت هجری قمری هلاک شد.((۲)) پسرش یزید از ولید بن عتبه بن ابی سفیان (والی خود در مدینه)((۳)) خواست که از حسین(علیه السلام) در کنار عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن زبیر بیعت بگیرد.((۴))امام و عبدالله بن زبیر از بیعت خودداری نمودند.

در سوم شعبان همان سال، امام برای تبلیغ اهداف قیام خود از مدینه وارد شهر أمن مکه شدند((۵)) و تا هشتم ذی الحجه در آنجا بودند.((۶)) ابن زبیر هم فعالیت هایی داشت، ولی با ورود امام به مکه تلاش های او در جهت به دست گیری قدرت در حجاز تحت الشعاع شخصیت امام قرار گرفت.

در این بین از دهم رمضان نامه نگاری سران شیعه پس از وقفه ای طولانی از کوفه به مکه آغاز شد((۷)) و شدت گرفت.((۸))امام نیز مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا آنچه آنان نوشته بودند از نزدیک بررسی کرده و نتیجه را گزارش کند. هم چنین امام نامه ای به اشراف بصره (مالک بن مسمع بکری، اخنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیثم و عمرو بن عبیدالله بن معمر) نوشتند. در این نامه امام ضمن بیان حقانیت خود، آنان را به کتاب خدا و سنت رسول الله فرا خواندند.((۹))

مسلم بن عقیل در پنجم شوال سال شصت هجری قمری به کوفه وارد شد. نامه ای مبنی بر بیعت بیست هزار نفر از او در مکه قبل از حرکت به دست امام رسیده بود((۱۰)). امام حسین(علیه السلام)با دریافت اطلاعات روشنی از اوضاع کوفه با در نظر داشتن خطر جانی، همراه خاندان و عشیره خود و عده ای از شیعیان به طرف آن شهر روان شدند. به همراه بردن خاندان با توجه به حضور ابن زبیر در مکه و اوضاع متغیر حجاز بسیار ضروری بود.((۱۱))

در این هنگام افراد سرشناس زیادی از جمله: عبدالله بن عباس و برادر امام (محمد حنفیه) او را از حرکت بازمی داشتند. امام به هر یک از آنان به نحوی جواب می دادند، زیرا سران شیعه که به امام نامه نوشته بودند از اوضاع سیاسی کوفه شناخت بیشتری داشتند و از نزدیک شاهد امور بودند. مسلم هم مشاهدات آنها را در نامه خود به امام از

۱- .وقعه الطف، ص ۱۷۲.

۲- الاخبار الطوال، ص ۱۷۱ - الارشاد (مفید) ج ۲، ص ۳۲.

۳- وقعه الطف، ص ۷۲.

۴- الاخبار الطوال، ص ۱۷۲ ، ۱۷۳; مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۶۰.

۵- لهوف سید بن طاووس، ص ۴۶.

۶- وقعه الطف، ص ۱۴۷.

۷- وقعه الطف، ص ۹۲; الاخبار الطوال، ص ۱۷۴.

۸- لهوف، سیدبن طاووس، ص ۵۰.

۹- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۳۱۵.

۱۰- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۶.

۱۱- ابن زبیر در فکر بـاز گردان خلافت به حجاز بود و در جنگ جمل در صف مخالفان علی(علیه السـلام) در کنار خاله اش عایشه قرار داشت.

کوفه تأییـد کرده بود. در حالی که عبدالله بن عباس و محمد حنفیه سال ها بود که از مکه و مدینه خارج نشده بودند.((۱)) از طرفی در مکه احتمال ترور امام می رفت.((۲))

نظر به اهمیت شـهر کوفه در قیـام امـام حسـین(علیه السـلام) برای تشـکیل حکومت اسـلامی - قبـل از بررسـی زمینه های تغییر حکومت در کوفه - موقعیت استراتژیک این شهر بیان می گردد:

موقعیت استراتژیک کوفه

شهر کوفه در زمان امیرالمؤمنین(علیه السـلام) و امام حسن(علیه السـلام)(۳۵-۴۱ ه.ق) پایتخت حکومت اسـلامی بود و اهمیت زیـادی از این نظر داشت. کوفه در مرکز کشور اسـلامی به پایگـاه سـنتی شـیعیان تبـدیل گشـته بود. در قیـام هـای علویان علیه حکومت اموی و عباسی به لحاظ تأمین امکانات نظامی اهمیت ویژه ای داشت.

شهر کوفه در سال هفـدهم هجری قمری به دسـتور عُمر به دست سـعد بن ابی وقاص تأسـیس شـد.((۳)) یـک سال قبل از آن شهر بصـره بنا گردیـده بود. بصـره پایگاه سـنتی طرفـداران عثمان بود. این دو شـهر در کنار دو شـهر قـدیمی تر، ابتدا به عنوان پادگان نظامی ساخته شده بودند و سپس با مهاجرت جنگ جویان عرب مسلمان رفته رفته به صورت شهری نظامی و مستحکم درآمدند.

کوفه، هم به دلیل آب و هوای خوش و هم داشـتن مراتع برای چرانیدن شتر، پذیرای مهاجران شد. نقطه شروع لشکرکشی های مسـلمانان در قرن اول هجری به ایران و سِـنْد، دو شـهر کوفه و بصـره بودنـد و خراج آن منـاطق نیز به این دو شـهر سـرازیر می گردید. در مقاطعی که این دو شهر تحت حاکمیت یک نفر قرار می گرفت، منابع مالی هنگفتی در اختیارش بود که در مسائل سیاسی نقش مهمی داشت.

خراج، مالیاتی بود که به جای تقسـیم زمین های فتح شده بین جنگ جویان مسـلمان، بر آن زمین ها بسته می شد. علاوه بر آن جزیه از غیر مسـلمانان در قبـال تـأمین امنیت آنهـا، غنـایم جنگی شامـل اموال مخصوص پادشاهـان و امرای دشـمن (صوافی) و گمرکات نیز از منابع مالی حکومت اسلامی به شمار می آمدند.((۴))

درآمـد عمـده مردم از راه گرفتن عطا و رزق بود و مردم وابسـتگی شدیـدی بدان داشـتند. عطا، مقدار پرداخت نقدی از سوی حکومت کوفه بود که طی چند مرتبه در سال به سپاهیان پرداخت می شد.

چنـان که «رزق» نیز کمک های جنسـی و خوراکی بود که هر ماه به صورت بلاعوض به آنان تحویل می گردیـد تا از اشـتغال سربازان جلوگیری شود.

بـدین ترتیب یـک ارتش همیشه آماده برای جنگ وجود داشت. نظام پرداخت عطا، حربه کارآمـدی در دست حکومت بود و اشراف کوفه که مسئول تحویل آن از حکومت و پرداخت به مردم بودند، از این جهت قدرت و نفوذ بسیاری در شهر داشتند.

۱- خطر جانی در رفتن به کوفه همره امام آن قـدر زیاد و جـدی بود که عبـدالله بن عباس و محمد حنفیه بن علی بن ابی طالب در حجاز ماندند. (محمد به سبب انتساب به مادرش خوله، حنفیه نام گرفت.)

۲- امـام حسـین(علیه السـلام) در مکه به ابن عمر فرمود: «ان القوم لا یترکونی و ان اصابونی، و ان لم یصـیبونی فلا یزالون حتی ابـایع و اناکاره، او یقتلونی»، (موسوعه کلمات الامام الحسـین(علیه السـلام): ص ۳۰۸). هـم چنین به ابن زبیر فرمـود: «و الله لئن اقتـل خارجاً منهـا بشبر احب الیّ من ان اقتـل داخلا منها بشبر! وایم الله لو کنت فی جحرهامه من هـذه الهوام لاسـتخرجونی...» ص۳۲۴. در راه کربلا به صفاح فرمود: «لو لم اعجل لا خذت» (همان، ص ۳۳۵.) و به اباهرّه فرمود: «یا اباهره ان بنی امیه اخذوا مالی فصبرت، و شتموا عرضی فصبرت، و طلبوا دمی فهربت...» (همان، ص ۳۴۵).

۳- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۷۹.

۴- مجله مشکوه، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۷۵ «مردم شناسی کوفه» ص ۳۳ و ۳۴.

عبیدالله بن زیاد توسط همین اشراف توانست با تهدید به قطع عطا، مردم را از اطراف مسلم بن عقیل دور کند و با افزایش عطا لشکر عظیمی از کوفیان برای جنگ با امام حسین(علیه السلام) در کربلا فراهم آورد.((۱))

ترکیب عقیدتی – سیاسی مردم کوفه

مردم کوفه از دو گروه مسلمان و غیر مسلمان تشکیل می شد. غیر مسلمین متشکل از عرب مسیحی از بنی تغلب، مسیحیان نجران و نبطی، مجوسیان ایرانی و یهودیان رانده شده از شبه جزیره بودند. اینان درصد کمی از جمعیت کوفه را تشکیل می دادند. بخش مسلمانان شامل گرایش های بی طرف، هواداران بنی امیه، خوارج، پیروان قراء و صحابه و شیعیان علی(علیه السلام) بودند.

اکثر مردم کوفه از گروه بی طرف بودند که زیربنای فکری – عقیدتی محکمی نداشتند. تعداد زیادی از قراء و صد و هفتاد و هشت((۲)) تن از صحابی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در میان آنها بود که هریک خود را مجتهد و صاحب رأی می دیدند و در مقابل حکومت می ایستادند. اینان در بی طرفی مردم نقش عمده داشتند. در واقع این مردم از قبایل صحراگردی بودند که سابقه شهرنشینی نداشتند. ویژگی خاص آنها نظم ناپذیری بود.

بر خلاف مردم شام – که سال ها سابقه شهر نشینی داشتند و معاویه از نظم پذیری آنها کمال استفاده را می کرد –((۳)) این گروه بی طرف در جریانات سیاسی هم چون موجی به دنبال طرف برتر می رفتند، نه از امیر راضی بودند و نه امیر از آنان راضی بود! در هنگام بروز ناآرامی ها و جابجایی قدرت به منافع مادی خود می نگریستند.

بنابراین وقتی معاویه هلاک شد و آنان جوانی و بی تجربگی یزید را دیدند، به صف یاران مسلم پیوستند. آنان والی نرم خوی کوفه، نعمان بن بشیر را که سنین پیری را می گذراند، قادر یا مقابله با قیامی جدی نمی دیدند. شاید همین افراد بودند که فرزدق در وصفشان به امام حسین(علیه السلام) گفت: «دل هایشان با تو و شمشیرهایشان علیه توست».((۴))

در چنین اوضاعی که کنترل از دست نعمان بن بشیر خارج شده بود، تعدادی از اشراف کوفه مانند: عمربن سعدبن ابی وقاص (پسر بنیانگذار کوفه)، عبدالله بن مسلم و عماره بن ولید بن عقبه به یزید نامه نوشتند تا اگر کوفه را می خواهد، فرد قدرت مندی بر آن گمارد. در ضمن خبر آمدن مسلم به کوفه را نیز دادند.((۵)) یزید به پیشنهاد «سرجون»، عبیدالله بن زیاد را با حفظ سمت ولایت بصره، به ولایت کوفه برگزید.((۶))

با آمدن ابن زیاد به کوفه، افراد بی طرف جذب وعده و وعیدهای او شدند و مسلم را تنها گذاشتند. اشراف کوفه که در طول بیست سال حکومت امویان دارای نفوذ بسیاری در میان گروه بی طرف ها بودند، از وابستگان حزب اموی به شمار می رفتند. آنان ابن زیاد را یاری می دادند.

از طرفی عده ای از آنان در جریان نامه نگاری به امام حسین(علیه السلام) برای حفظ ریاست خود – در صورت برقراری

حکومتی از جانب امام - عاطفی ترین نامه ها را نوشته بودند.((۷))اما همین که عبیدالله بن زیاد کنترل کوفه را به دست گرفت، آنها هم در موقعیت های حساس سپاه اعزامی او به فرماندهی عمر سعد به کربلا قرار گرفتند.

۱- همان، ص ۳۵-۳۷.

۲- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۹۶ - ۳۴۵; کوفه ونقش آن در قرون نخستین اسلامی، ص ۴۴۳-۴۴۵.

۳- مجله مشکوه، ص ۲۰ و ۲۱.

۴- تجارب الامم، ج۲، ص ۵۹.

۵- وقعه الطف، ص ۱۰۱ - ۱۰۲; تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۰; مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۶- تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۷۵. مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۷- وقعه الطف، ص ۹۳ - ۹۵.

امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا در مقابل لشکر کوفه خطاب به همین عده فرمود: «ای شیث بن ربیع و ای حجار بن ابجر و ای قیس بن اشعث و ای یزید بن حارث!! آیا شماها نبودید که به من نامه نوشتید: میوه ها رسیده و وقت چیدن فرا رسیده و خرماها سرسبز گشته و زمین از گیاه پر است و سپاهی آماده در انتظار توست! پس بشتاب»((۱))!؟

نامه نگاری این عده از اشراف به امام حسین(علیه السلام) نشان می دهد که در سطح آنان، احتمال موفقیت قیام امام برای تشکیل حکومت می رفته است. هم چنان که مردم عادی نیز در هنگام ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه، او را نشناخته به گمان امام بر او سلام می کردند و خیر مقدم می گفتند.((۲))

از گروه های دیگر اعتقادی در کوفه، خوارج بودند. آنان در عمل خشن و دارای انگیزه های قویّ دینی بودند.((۳)) فهم عمیقی نداشتند، مکتب عمر را پذیرفته و خشونت میورزیدند. نقل روایات عمر دلیل این مدعاست. پایگاه مردمی هم نداشتند و مخالف حکومت بودند. با شیعه هم دشمنی سرسختانه نشان دادند. در بصره و کوفه طی چند مرحله قیام تا واقعه کربلا در سال شصت و یک هجری قمری سرکوب شده بودند((۴)) و در این واقعه نقش چندانی نداشتند.

پیروان قراء و صحابه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نیز گروه دیگری در کوفه بودند. آنان امام علی، امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) را به عنوان مجتهد و راوی قبول داشتند ; حتی برخی از آنها عبدالله بن مسعود و عمر را از حضرت علی(علیه السلام) بالاتر می پنداشتند!

اقلیتی از شیعیان در کوفه بودند که عمیقاً به خاندان اهل بیت عشق میورزیدند. عده ای از میان آنان رؤسای شیعه به حساب می آمدند. از دهم رمضان سال شصت هجری قمری نامه های دعوت همین رؤسای شیعه به امام حسین(علیه السلام)، پس از وقفه ای ده ساله آغاز شد. نامه برخی از آنان چون سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه فزاری، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر اسدی، ابوثمامه صائدی((۵)) و... در مکه به دست امام حسین(علیه السلام) رسید. اینان در زمان حضرت علی(علیه السلام) در جنگ ها همراه او بودند و پس از مرگ معاویه با آگاهی کامل از اوضاع کوفه امام را دعوت کردند.

دیگر شیعیان نیز با وجود علاقه وافر به اهل بیت، با توجه به سیاست های شیعه زدایی معاویه و کشتارهای شیعیان توسط زیاد ابن ابیه در جریان قیام حجر به سال پنجاه ویک هجری قمری تا احتمال پیروزی قطعی نمی دادند، در قیام ها همراهی نمی کردند. به همین علت به محض احتمال شکست مسلم در کوفه از اطراف او پراکنده شدند. در حالی که بعدها به علت تسلط مختار بر خزانه کوفه به قیام او پیوستند.

زمینه های تغییر حکومت در کوفه

جوّ سیاسی کوفه

۱ - در کوفه جوّی پدید آمده بود که همه گروه ها با شور و شوق به امام نامه می نوشتند و فرستادگان آنها در مکه به حضور

امام حسین(علیه السلام)می رسیدند، در حالی که دیگر مناطق - مانند یمن ، مصر و ایران - خاموش

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۴۲۰ - ۴۲۱.

۲- وقعه الطف، ص ۱۰۹; الاخبار الطوال، ص ۱۷۷; تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۵; مقتل الحسین للخوارزمی، همان، ج۱، ص ۲۸۹، سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) نیز با وجود اختصارگویی به این مطلب اشاره کرده است. لهوف سید بن طاووس،ص ۵۸.

۳- الخوارج فی العصر الاموی، ص ۲۱۴-۲۱۸ و ص ۱۹۶.

۴- همان، ص ۱۰۹ به بعد; تاریخ الدوله الامویه، ص ۱۸; کوفه نقش آن در قرون نخستین اسلامی، ص ۳۰۶ - ۳۰۸.

۵- ، لهوف سید بن طاووس، همان، ص ۴۸ - ۴۹، یکی از دلایل قلت شیعه در کوفه و نفوذ اشراف اموی، کاندید شدن عمر سعد بعد از واقعه کربلا برای ولایت کوفه است. (ر.ک: مروج الذهب: ج ۳، ص ۸۵.)

بودند، در اثر همین جوّ بود که حتی عده ای از اشـراف هوادار امویان نیز برای عقب نماندن از قافله و به امید رسیدن به مقام و موقعیت، به امام نامه دعوت نوشته بودند.

۲- ضعف شخصیت یزید: از نظر مردم کوفه او جوانی تازه کار بود و ضعف مدیریتی، سیاسی و اجتماعی داشت.

۳- ضـعف شخصیت نعمان بن بشیر (والی وقت کوفه): بشیر بن سعد پدر نعمان، در جریان سقیفه در مخالفت((۱)) با سعد بن عباده که او هم انصاری و خزرجی بود، با ابوبکر بیعت کرد. بشیر در امر بیعت با اسیدبن حضیر اوسی در رقابت هم بود.((۲)) نعمان بن بشیر و مسلمه بن نحله هم تنها انصاریانی بودند که عثمانی و همراه معاویه شدند و از حضرت علی(علیه السلام)کناره گرفتند.((۳)) معـاویه خود را منتقم خون عثمـان معرفی می کرد. نعمـان در این زمان که مسـلم در کوفه و امام در راه آن بود، سنین پیری را می گذراند و قدرت جمع آوری سپاه و مقابله با مسلم را نداشت.

۴- در اثر گذشت زمان نسـلی به وجود آمده بود که دوران ظلم معاویه را تجربه کرده و افرادی مانند سـلیمان بن صـرد، رفاعه بن شـداد و مسیب بن نجبه در میان آنها حکومت عـدل علی(علیه السـلام) را دیـده بودنـد. آنها می خواسـتند از خلاء قـدرت سیاسـی استفاده کرده و قبل از تثبیت قدرت یزید حکومتی نظیر حکومت امام علی(علیه السلام) به رهبری فرزندش - که او هم امام بود - تشکیل دهند.

۵- رقـابت شـام و عراق: قبـل از اسـلام در زمـان درگیری های روم و ایران، در شام حکومت عربی غسانیان (آل جَفْنه) دسـت نشانـده روم و در عراق نزدیـک کوفه، حکومت عربی حمیریان (لخمیان) دست نشانـده ایران، در رقابت و ستیزه بودنـد.((۴)) پس از اسـلام، کوفه در زمان حضـرت علی(علیه السـلام) پایتخت رسمی و مهم ترین شهر مملکت اسلامی بود. برخی فتوحات لشکر اسلام پیش از زمان حضرت، از کوفه هدایت می گردید و کوفه مظهر قدرت و عزت اسلام بود.

در حـالی که در همین زمـان هـا، مرکز حکومت معـاویه در شـام، غیر رسـمی و او و اطرافیـانش از نظر کوفیـان مشتی «طلقا» به شمار می رفتند که در فتح مکه تسـلیم پیامبر شده بودند. از طرف دیگر پایتختی کوفه علاوه بر اهمیت سیاسـی، فواید اجتماعی و اقتصـادی ای نیز برای اهـالی آن در برداشـت. پس از تسـلط معـاویه بر مقـدرات مملکـت اسـلامی و صـلح امـام حسـن(علیه السـلام)، معـاویه به سـبب خشم و نفرت از کـوفه، پـایتخت را به شـام منتقـل کرد و مـدت بیست سـال مردم کـوفه از آن فواید محروم و شـهر نیز به صورت عـادی درآمـد از این رو بـا مرگ معـاویه، مردم کوفه به یـاد دوران خوش پایتختی انگیزه فراوانی داشتند تا مجد و عظمت از دست رفته را که در آن زمان قدر ندانسته بودند، بازگردانند.

اهداف اعلام شده امام حسین(علیه السلام) در وصیت به برادرش محمد حنفیه عبارت اند از((۵)):

۱. اصلاح امت جدش.

۲. امر به معروف و نهی از منکر.

۳. عمل به سیره پیامبر و حضرت علی(علیه السلام). این اهداف نیز با تشکیل حکومت اسلامی قابل تحقق و سازگارند.

علل عدم موفقیت سیاسی – نظامی امام

۱- واقدی، کتاب الرده، ص ۷۱ و۷۲.

۲- .زبیر بن بکار، اخبار الموفقیات، ص ۵۸۷.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۹; و انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۵.

۴- غلامحسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۶۹ و ۷۴.

۵- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۱ – مهم ترین علت، ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه است. وی هنگامی که در بصره بود، توسط منذر بن الجارود((۱)) از فرستادن نامه امام حسین(علیه السلام)به مردم بصره آگاه شد و پیک امام (سلیمان) را کشت. اشراف هوادار حکومت اموی در کوفه قبلا یزید را از آمدن مسلم به کوفه خبردار کرده بودند. با رسیدن نامه امارت کوفه از طرف یزید، ابن زیاد به کوفه آمد. مردم کوفه به گمان ورود امام به او خیرمقدم می گفتند. او بدون هیچ مقاومتی وارد قصر شد و کنترل اوضاع را در دست گرفت.

۲– مسلم بن عقیل با شنیدن خبر ورود ابن زیاد به کوفه، خانه مختار را ترک کرده وارد خانه هانی بن عروه((۲)) گردید و مخفیانه از مردم کوفه بیعت می گرفت. معقل((۳)) – جاسوس ابن زیاد – توانست از طریق مسلم بن عوسجه به محل اختفای مسلم پی برد و از برنامه ترور ابن زیاد به وسیله مسلم نیز آگاه شد. ابن زیاد پس از دریافت این اطلاعات ، هانی را دست گیر کرد و به شهادت رساند. در این هنگام مسلم قصر ابن زیاد را محاصره کرد.

این محاصره کامل نبود و ابن زیاد از طریق درب الرومیین((۴)) با اشراف کوفه در ارتباط بود. ارتباط سران شیعه نیز در این محاصره با مسلم و محاصره کنندگان روشن نیست. در یک احتمال ضعیف می توان نتیجه گرفت که محاصره قصر به قصد تصرف آن نبوده، بلکه به خاطر جلوگیری از غافل گیری و گرفتار نشدن مسلم و سران شیعه بوده است. به همین دلیل افراد به سرعت از اطراف مسلم پراکنده شدند و او در کوچه های کوفه تنها و سرگردان ماند.

اگر مسلم در جریان محاصره قصر می توانست ابن زیاد را از آن جا بیرون براند یا او را بکشد و بر خزانه کوفه مسلط شود، نیروی او چند برابر می گردید و شمشیرهای زیادی به خدمتش درمی آمدند. به طوری که با ورود امام به کوفه به کلی اوضاع تغییر می کرد و امام نیز با تحریک انگیزه ها، دل های کوفیان را بیشتر به خود جذب می نمود. حتی در اندک مدتی با پیوستن بصره و حجاز حکومت امام نیز گسترش می یافت. بیست سال سلطه امویان و ظلم و جور آنها نیز باعث می شد که قدر حکومت آل علی(علیه السلام) را بدانند.

جواب نامه عده ای از مردم بصره و اعلام همراهی آنان نیز به دست امام حسین(علیه السلام)رسیده بود.((۵)) «شریک بن اعور» از بزرگان بصره هم قبل از فوت قول جلب همراهی مردم بصره را به مسلم داده بود.((۶)) هم چنین ابن زبیر در حجاز فعالیت خود را آغاز کرده در مخالفت با حکومت یزید با امام هم رأی بود.

بعد از تسلط نظامی، امام این ظرفیت را دارا بودند که مردم را از چشمه جوشان علوم خود بهره مند ساخته و آنها را از بی تفاوتی بیرون آورده و با سال ها جریان شیعه زدایی معاویه مبارزه نمایند. با توجه به مقبولیت امام در نزد عامه مردم، نیاز به تهدید و تطمیع حکام اموی هم نبود. این مقبولیت در هنگام ورود ابن زیاد به کوفه معلوم بود و مردم او را به جای امام می پنداشتند.

از نکات مبهم تاریخ؛ غیبت سران شیعه در جریان محاصره قصر به وسیله مسلم بن عقیل است که در کنار او نبودند. برخی از

آنان مانند حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه و ابوثمامه صائدی در کربلا حاضر شدند، ولی بزرگانی چون سلیمان بن صرد خزاعی، رفاعه بن شداد بجلی و مسیب بن نجبه فزاری در صحنه کربلا ـ هم حاضر نشدند. آنها قصد پیوستن به امام را هم نداشتند، زیرا بعدها در جنبش توابین به عمل خود اقرار دارند. هم چنین به درستی معلوم نیست که چرا محاصره قصر ابن زیاد بوسیله مسلم به صورت کامل نبوده است و ابن زیاد از طریق درب الرومیین با اشراف هوادار امویان ارتباط داشته است.

۱- وقعه الطف، ص ۱۰۷; الاخبار الطوال، ص ۱۷۶.

۲- همان، ص ۱۱۱; الاخبار الطوال، ص ۱۷۷; الفتوح، ص ۸۱۸ به بعد.

۳- همان، ص ۱۱۲ - ۱۱۵; الاخبار الطوال، ص ۱۷۸.

۴- همان، ص ۱۲۳; تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۸.

۵- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۳۱۸.

۶- وقعه الطف، ص ۱۱۴; و الاخبار الطوال، ص ۱۷۸.

مسلم پس از این واقعه با فرا رسیدن شب، در کوچه سرگردان ماند. تا این که شب را در خانه زنی به نام طوعه((۱))گذراند. هنگام صبح با جاسوسی پسر این زن غافل گیر شد و پس از نبردی جانانه دست گیر و شربت شهادت نوشید.

نکته قابل توجه در جریان کار مسلم در کوفه، لو رفتن محل اختفای او در خانه هانی و بعد در خانه همین زن با جاسوسی است.

مسلم قبل از شهادت به محمد بن اشعث وصیت کرده بود تا کسی نزد امام بفرستد و او را از آمدن به کوفه بازدارد. پیک محمدابن شعث در زباله (میان راه کوفه) خبر را به امام رساند.((۲))

امام حسین(علیه السلام) در روزی که مسلم به شهادت رسیده بود، از مکه خارج شدند و در بین راه قیس بن مسهر و عبدالله بن یقطر((۳)) (برادر رضاعی خود) را با نامه هایی به کوفه فرستادند.

خبر شهادت هانی بن عروه و مسلم در بین راه قبل از زباله، در ثعلبیه((۴)) به امام رسید و در حضور همراهان مطرح شد. در این مرحله دیگر احتمال امکان تشکیل حکومت به وسیله امام حسین(علیه السلام) در کوفه کاهش یافته بود. شاید نفس اهمیت این هدف در مقابل اهداف فرضی دیگر بوده است که امام فرمان حرکت دادند. پراکندگی یاران هم تا این مرحله و پس از خبر مذکور گزارش نشده است.

بنابراین با توجه به عدم دلیلی برای بازگشت، احتمال ترور در حجاز، آرزوی بیست ساله شیعیان در برپایی حکومت و این که برادران عقیل قصد خون خواهی داشتند،((۵)) امام فرمان ادامه حرکت دادند.

برخی دیگر نیز به امام گفتند: شخصیت شما بالاتر از مسلم است و مردم کوفه به شما رو خواهند آورد.((۶)) در زباله، خبر شهادت عبدالله یقطر رسید و امام یاران را رخصت رفتن و عدم همراهی دادند. نکته قابل ذکر این که بسیاری در این محل امام را ترک کردند((۷)) برخلاف وجود برخی از شرایط قبلی، در کنار امام نماندند، در حالی که عده کمی هم چنان همراه امام باقی ماندند و این عبرت دیگری است.

۳- در برخورد با سپاه حر، امام حسین(علیه السلام) مسیر کاروان را برای بازگشت تغییر دادند،((۸)) ولی حر مانع شد. به نظر می رسد که قصد امام برای بازگشت، واقعی باشد، اما با توجه به وجود خطر جانی در حجاز، می توان گفت که امام می خواست قیامش انتحاری خوانده نشود. بنابراین با وجود سپاه حر، کاروان امام در کربلا فرود آمد.

در کربلا عمر بن سعد به طمع حکومت ری((۹)) در مذاکرات((۱۰)) خود با امام به نتیجه نرسید و سرانجام در رقابت با شمر بن ذی الجوشن جنگ را با امام آغاز کرد. ابن زیاد، شمر را فرستاده بود تا ابن سعد، یا فرماندهی را به شمر واگذارد یا کار جنگ را یک سره کند. بدین ترتیب حادثه بزرگ کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین(علیه السلام) شکل گرفت.

۱- الفتوح، ص ۸۵۷.

۲- .موسوعه کلمات الامام حسین(علیه السلام)، ص ۳۴۹.

۳- همان، ص ۳۳۹ - ۳۴۰; الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۷۰.

۴- همان، ص ۳۴۳.

۵- همان، ص ۳۴۴.

۶- تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۰۳; الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۷۵; مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۷- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۳۴۸.

۸- الاخبار الطوال، ص ۱۸۷; الفتوح، همان، ص ۸۷۸ - ۸۷۹; مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۳۳۲; لهوف، همان، ص۹۲; همان، ص ۳۵۷ - ۳۵۹.

۹- الاخبار الطوال، ص ۱۸۹.

۱۰- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السلام)، ص ۳۸۶-۳۸۹.

آثار و پیامدهای شهادت امام حسین(علیه السلام)

۱- تأثیر عاطفی شدید در مواجهه با خاندان مصیبت زده و شنیدن سخنان آنها که به صورت گزارش هایی از خوارق عادات در منابع پس از حادثه آمده اند.

۲- رسوایی هیئت حاکمه تا جایی که یزید مورد لعن قرار گرفت و گناه کشتن فرزند پیامبر را به گردن ابن زیاد انداخت.((۱))

۳- احیای سنت جانبازی در راه دین و روح آزادگی در جامعه و جدا شدن از عادت اطاعت محض امیر زورگو به خاطر «عطا» و کم شدن نفوذ اشراف و زاهدان عوام فریب، بطوری که عبدالله عفیف ازدی در اولین سخنرانی عبیدالله بن زیاد پس از جنگ، فریاد اعتراض خود را در مقابل دشنام و ناسزای عبیدالله نسبت به امام حسین(علیه السلام) در مسجد کوفه بلند کرد.

۴- آغاز قیام ها و شورش ها در سراسر امت اسلام به خون خواهی حسین(علیه السلام) که به سرنگونی بنی امیه انجامید; نظیر قیام توابین، شورش مدینه و مکه، انقلاب مختار بن ابی عبیده ثقفی، قیام زید بن علی بن الحسین (علیهم السلام) و پسرش یحیی.

۵- اتحاد و انسجام گروه های شیعی و جدایی تدریجی آنها از سایر فرق. گروه های شیعی، امامت را تنها حق الهی علی(علیه السلام) و امامان پس از او می دانستند، نه خلفای دیگر. این مطلب در فحوای کلام امام حسین(علیه السلام)در جریان حرکت به سوی کربلا و نیز در سخنان یارانش موجود است.

۱- البدایه و النهایه، ج۸، ص ۲۵۴; الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹